

انتشارات انصار امام مہدی علیہ السلام / عدد (۶۳)

واقفیه عصر ظہور

نویسنده: علاء مرزاق اسدی

چاپ دوم

۱۴۳۴ هـ.ق - ۲۰۱۳ م

مهر ماه ۱۳۹۲ هجری شمسی

جهت اطلاعات بیشتر در مورد دعوت مبارک سید احمد الحسن علیه السلام

لطفاً از وبسایت ما بازدید فرمایید:

<http://almahdyoon.co>

<http://almahdyoon.co/ir>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اهداء به:

عبد الله، نوزاد شیر خواہر حسین

این سخنان مرا تقدیم شما می کنم...

تقدیم به:

مولا و سرورم امام مهدی علیه السلام

این سخنان مرا تقدیمتان می‌کنم که شما همواره ما را مورد قبول خویش قرار می‌دهید

ای سپر پروردگار ای حجاب و برکت او

یا مریم کن تا فردا... نجات یاب... مراد دریاب

مرا به خویش وصل کن و بر بدام مگذار.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار:

حمد و سپاس از آن پروردگار جهانیان است و هیچ قدرت و نیرویی نیست جز با قدرت و نیروی خداوند بزرگ و بلند مرتبه؛ جمله‌ای است که بوسیله‌ی آن از شر دشمنانم از انس و جن ایمن می‌شوم و با آن نیرومند گشته و به کافران و ملحدین از جن و انس بر همگی چیره می‌شوم.^(۱)

مدت سه سال از زمانی می‌گذرد که به این دعوت حق (دعوت سید احمد الحسن علیه السلام) گرویده‌ام، همواره این جمله (لا حول ولا قوة الا بالله العظیم)، (هیچ نیرو و قدرتی نیست جز با نیرو و قدرت خداوند بزرگ و بلند مرتبه)، در گوشه‌هایم طنین انداز و بر زبانم جاری بود و هنگامی که با انصار سخن می‌گفتم نا خود آگاه این جمله بر زبان آنان جاری می‌شد و در هر موضوع و هر مناسبتی این جمله زینت دهان‌های آنان بود به طوری که به تدریج این سخن به یک شعار در میان انصار تبدیل شد بدون این که خود متوجه این موضوع شوند. ای خواننده‌ی عزیز هنگامی که در میان جمعی از انصار قرار می‌گیری، خود را در جمعی ساده و بی‌آلایش از هر گونه تحریف و ریاء می‌بینی، جمعی که نور خداوند را طریق زندگی و اولیای خدا را راهنمای این طریق برگزیده‌اند. انسانهایی را می‌یابی که محبت اولیای خدا آنان را به گرد هم در آورده و امر قائم علیه السلام به آنان وحدت و یکپارچگی بخشیده است. اغراق نمی‌کنم وقتی می‌گویم ۹۹٪ سخنان این مردان الهی محور این دعوت الهی و قضیه‌ی امام مهدی علیه السلام می‌باشد و صاحب این امر خوراک و نوشیدنی گوارای وجودشان و نیز هوایی که آن را استنشاق می‌کنند گشته است. و من و انصار هیچ سخنی زیباتر و دلرباتر از سخن ایشان (امام مهدی علیه السلام) نمی‌یابیم و این سخن درباره‌ی چیزی است که خواننده‌ی عزیز، آن را در هیچ

مطلبی نخواهد یافت و اگر بگویی تنها شما نیستید که از امام سخن می‌گویید، بلکه تمام مردم از یاد و نام امام مهدی علیه السلام شاد می‌شوند و در وصف ایشان می‌نویسند اگر مرا راستگو می‌پنداری! می‌گویم آنان هرگز مانند اینان (انصار) نمی‌باشند اینان هرگز تنها با زبان به ذکر و یاد امام مهدی علیه السلام به صورت کنفرانس، آکادمیک و بحث در جلسات نمی‌پردازند بلکه نام و یاد امام لذت بخش، اشتیاق و نعمت الهی برایشان به ارمغان آورده که فرد خارج از این دعوتِ حق، از درک آنها عاجز است؛ آن قدر با امامشان انس گرفته‌اند که گویی فقط و فقط متعلق به آنان است و دیگر هیچ کسی ذکری از ایشان علیه السلام ندارد.

رؤیاهای صادقه، مکاشفه‌های دیدار با ائمه‌ی اطهار در نزد آنان مانند نگین الماس می‌درخشند و یکدیگر را از اسرار و رموز هم با خبر می‌سازند و همواره در باره‌ی آنها به بحث و گفتگو می‌پردازند و هرگز صحبت‌های آنان از رؤیای صادقه و مکاشفات خالی نیست. آنان را جمعی ساده زیست می‌یابی که همانند انبیای الهی در رسیدن به رستگاری الهی از همدیگر پیشی می‌گیرند، یا به آنان از دل و جان خدمت می‌کنند. خداوند تبارک و تعالی این اجتماع را برای کسانی مهیاء کرده است که خواهان بر پایی دولت عدل الهی بر زمین هستند. آنها را می‌بینی که زندگی برایشان بدون خدمت به دعوت حق بی‌معنی و پوچ است و هیچ نفس و وجودی جز با وجود دعوت حق نمی‌بینند. تا جایی که همواره یکدیگر را به سخنان و خطبه‌ی جدید امامشان بشارت می‌دهند و به واسطه‌ی علوم جدید درباره‌ی احادیث ائمه اطهار که اسرارشان همواره سر سبز نگه داشته شده‌اند بی‌نهایت خوشحال می‌شوند و این چنین این قوم در راه تکامل و نهایت سعادت به سوی خالقشان در حال سیر و سلوکند، و این بازگشت همان فتوحی است که خداوند آنان را با قبول و تصدیق فرستاده امام مهدی علیه السلام بر آنان منت گذاشت.

پس بر خداوند توکل می‌کنند کمر همت می‌بندند و با یاری پروردگار بر می‌خیزند، و با اطاعت از او استقامت و پایداری کسب می‌کنند و جمله‌ی (لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم) شعار، شیوه، روش و نهضت آنان در زندگی است.

والحمد لله وحده وحده وحده...

مقدمه:

قضیه واقفیه یا شک و تردید نسبت به ولایت یکی از خطرناک ترین قضایا بود که همواره در طول تاریخ تشیع گریبان گیر شیعیان نسبت به اهل بیت بوده است و شکل خاص خود را داشت و در زمان بعد به شکل دیگر تبدیل می شد اما همواره دارای یک نتیجه بود و آن هم عناد و سرپیچی نسبت به ولی و حجت خدا در هر دوره و زمان بوده است.

در زمان وفات رسول الله گروهی نسبت به خلیفه و وصی ایشان علی ابن ابی طالب علیه السلام مرتد شده و اظهار کردند و گفتند: «رسول الله وفات کردند و به کسی بعد از خود سفارش نکردند، ایشان خاتم پیامبران هستند و هیچ وصی و ولی بعد از خود ندارند». و کاری که کردند می توان به عنوان «واقفیه، شک و تردید در ولایت رسول الله بدون امتداد اوصیای بعد از ایشان» و بعد از آنان سبأیه بر ولایت امام علی علیه السلام شک کرده و بعد از آنان کیسانیه بر علی محمد بن حنفیه و بعد از آن ناووسیه بر امام صادق علیه السلام و اسماعیلیه ولایت و امامت اسماعیل ابن امام صادق علیه السلام را پذیرفتند. و بعد از امام صادق علیه السلام نسبت به ولایت امام موسی کاظم علیه السلام شک کردند و گفتند: او قائم آل محمد علیه السلام است و هرگز نمی میرد، و در زمان امام رضا علیه السلام جماعتی که پیرو امام موسی کاظم علیه السلام بودند به امامت امام رضا علیه السلام شهادت دادند و گفتند که پدر ایشان به امامت او سفارش کرد! و بعد از امامت امام جواد علیه السلام مردم به امامت امام علی هادی علیه السلام دشمنی کردند در حالی که برخی می گفتند: امامت برای برادر ایشان موسی بن محمد که ملقب به مبرقع است می باشد؛ و بعد از وفات امام علی هادی علیه السلام جماعتی امامت را از آن فرزندش محمد ملقب به «سبع الدجیل» که در دوران زندگی پدر خویش علیه السلام وفات یافت می دانستند؛ و در دوران زندگی امام حسن عسکری علیه السلام جماعتی امامت بعد از ایشان به برادرش جعفر بن علی هادی ملقب به (جعفر کذاب) می دانستند. اما پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام شیعیان حتی به بیش از ده فرقه و گروه تقسیم شدند.

اما خطرناکترین مرحله ی این انحراف از ولی خدا بود که امام رضا علیه السلام با آن در بدترین شرایط و اعلان مبارزه با وصی رسول الله مواجه شدند. امام علیه السلام در بدترین شرایط از جمله

زیر نظر گرفتن ایشان، رفت و آمد ایشان با مردم و یاران خویش و تحت نظر قرار دادن خاندان ایشان از سوی حکومت ظالم هارون رشید (لع) که امام علیه السلام تنها از طریق نامه با یاران خویش بر قرار می کردند و آنچه باعث دشواری این امتحان که شیعیان با آن رو به رو می شده بودند: (فعدل عنه (خلق کثیر) کان منهم کبار صحابته و صحابه أئیه علیه السلام) (بسیاری از یاران حتی دوستان نزدیک پدرش از ایشان دوری کردند). علاوه بر آن می خواهم منبعی دیگر که در باره زندگی امام علیه السلام در آن روزها که به انقلابی با بزرگان علمای شیعه و وکلای پدر ایشان علیه السلام بیشتر شباهت داشت اضافه کنم که روی گردانی و مبارزه علنی با امامت امام رضا علیه السلام بعد از پدر بزرگوارش و نیز به غفلت و فراموشی زدن خود نسبت به احادیث و روایات و وقایعی که از پدران بزرگوارشان نقل شده، که همگی به حقانیت امامت و حق ایشان علیه السلام شهادت می دادند، علمای شیعه روایات معصومین را بر حسب هوی و هوس خود تأویل و تفسیر می کردند را در بر داشت.

و در این بحث مختصری از فتنه‌هایی که شیعیان به آنها گرفتار شده عرضه می شود که هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست و تنها می توان آن را (شک و تردید) بسیاری از شیعیان نسبت به امامت امام مهدی علیه السلام و انکار وصیت رسول الله در مورد مهدیین از فرزندان و مبارزه‌ی آشکار بعضی از آنان با وصی و خلیفه‌ی امام مهدی علیه السلام، احمد الحسن علیه السلام دانست، با وجود اینکه احمد الحسن علیه السلام با ادله و احتجاجی کوبنده همچون پدران بزرگوارش در اثبات امامت مهدیین و وصیت رسول الله در باره‌ی ایشان آمده است، در این جا می خواهیم اثباتی مختصر به حول و قدرت الهی بپردازیم:

ابتدا اشاره‌ای به سخن سید احمد الحسن علیه السلام در بیان روش خویش در این دعوت حق می کنیم که می فرمایند: (امروز ادله من مانند ادله ایشان (پیامبران، فرستادگان و ائمه اطهار علیهم السلام) است و هرگز از شیوه و روش ایشان، در اثبات دعوت خویش تجاوز نمی کنم. همانا ائمه فرمودند که صاحب حق با وصیت و شناخت از محکم و متشابه شناخته می شود).^(۲)

بنا بر این جویندگان حق اگر از قضیه واقفیه در زمان امامت امام رضا علیه السلام و نیز روش مبارزه امام با ایشان و روش معالجه‌ی این اثبات حق و امامت از سوی ایشان علیه السلام اطلاعات کامل دارند، خواهند دید که همان روش از سوی سید احمد الحسن علیه السلام در اثبات حق خویش، که ایشان به حق وصی از اوصیای رسول الله و امام بعد از امامت امام مهدی علیه السلام است به خوبی شناخته و درک خواهند کرد در پیش گرفته شده است. (... پس اگر وفات ایشان رسید ولایت را به فرزندش مهدی اول واگذار کند که سه نام دارد نامی همنام من، همنام پدرم و نام سوم او مهدی است و او اولین ایمان آورندگان می‌باشد).^(۳)

و من پناه می‌برم از منیت، هرگز در این مبحث بدعت و نوآوری نیاورده‌ام بلکه تنها چیزی می‌آورم که با قضیه‌ی سید احمد الحسن علیه السلام و تنها بیانات، کتب و خطبه‌هایی را می‌نویسم که در آن اشارات و احتجاجاتی می‌یابم که امام رضا علیه السلام از روی ظلم و ستم از علمای ضلالت و گمراهی به آن دچار شده بودند، و بسیاری ادله در مورد دعوت سید احمد الحسن علیه السلام را می‌یابم که مانند همان ادله‌ای بود که امام رضا علیه السلام و یاران راستین ایشان با آنها بر مردم جمع می‌شوند و آنچه که می‌خواهم در باره‌ی آن بحث کنم یادآوری بعضی از ادله‌ها و شباهت آشکار آنها با قضیه‌ی سید احمد الحسن علیه السلام است با وجود این که تنها اشاره‌ای در مورد دعوت مبارک شده است.



شک و تردید واقفیه دمر زمان امام رضا علیه السلام و دمر زمان ظهور مقدس

اولین کسانی که فکر وقف (شک و تردید) و اعتقاد به آن را در میان شیعیان رواج دادند: (علی ابن ابی حمزه بطائنی و زیاد بن مروان قفدی و عثمان بن عیسی الرواسی بودند که از یاران امام موسی کاظم علیه السلام بودند و نسبت به امامت امام موسی کاظم علیه السلام دچار شک و تردید شدند و گفتند: که او زنده و جادوان خواهد ماند و نمی‌میرد، و او قائم آل محمد است و غیبتش مانند غیبت موسی بن عمران از قوم خود می‌باشد. این ادعای باطل باعث نرسیدن امامت به امام رضا علیه السلام شد).^(۴)

این ادعاء با سر کردگی علمای دین یا کسانی که لباس دین را برای ضلالت و گمراهی مردم و مبارزه با اولیای خدا بر تن کردند، بود؛ و این سنت خدا در میان بندگان است که همواره اولیاء خدا، پیامبران و فرستادگان در هر دوره و زمان با علمای ضلالت و گمراهی که لباس دین را بر تن کرده‌اند، مواجه می‌شدند. یاران امام موسی کاظم علیه السلام اشخاص عادی نبودند بلکه همواره از سخنان امام و پدر بزرگوارش علیه السلام روایت می‌کردند و وکلای امام علیه السلام در شهرهای دور و نزدیک بودند، و اموال و حقوق شرعی به آنان سپرده می‌شد و واسطه بین مردم و امام علیه السلام بودند و... و... و این حال بسیاری از علمای ادیان در هر دوره و زمان است که همواره شریعت در نزد آنان بوده و مردم شریعت را از آنان می‌گرفتند اما هنگامی که امر خداوند، تسلیم در برابر ولی و حجت خدا به سویشان آید آنان را روی گردان می‌بینی که بر ولی و حجت خدا استکبار و نخوت می‌کنند و دین را با دین به مبارزه می‌طلبند. و آنچه که امروز از علمای شریعت (مجتهدین و پیروانشان) در انتشار دعوت حق برای ظهور امر امام مهدی علیه السلام که توسط سید احمد الحسن علیه السلام به عنوان فرستاده و رسول به سوی همه فرستاده شد، بدست ما رسید این است که علمای این زمان در فتوای خود دچار سرگردانی شده و با سخنان خود، خود را رسوا کرده‌اند و جهل و نادانی خود را در عقاید و اصول دین بر همگان آشکار کردند، بلکه ناگوارتر از آن در بیابان سرگردانی منتشر شدند و از حد و حدود خود که لازمه‌ی تداوم حکومت آنان است تجاوز می‌کنند و عقاید و اصول دین را

مطابق با هوی و هوس ناقص خود در مورد حرکت امام مهدی علیه السلام به مردم عرضه می کنند، در حالی که می گویند امام مهدی علیه السلام را نه در رؤیا و نه در واقعیت می توان دید و دیگری می گویند: (بأننا عایناه ما عایناه فی زمن الطاغیه)، **(چه دردها که در زمان آن طاغوت بر ما نگذشت)**، و دیگر برای مهدی علیه السلام بازگشتی نیست اکنون نزد ما بیاید در حالی که ما رهبر مردم هستیم و همه ی مردم از ما حساب می برند! و دیگری که می گویند: مهدی علیه السلام ابتر است و هیچ نسلی از خود ندارد. و تجاوزات بسیاری که از آنان در مورد ائمه ی اطهار صادر شده که هر کس خواهان اطلاع از آنان است به انصار سید احمد الحسن علیه السلام مراجعه کند: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾، **(و قوم یهود گفتند دست خدا بسته است، دستشان بسته شد و بخاطر آنچه که گفتند مورد لعنت قرار گرفتند بلکه دستان خداوند گشاده است و به هر کس که بخواد عطاء می کند...)**.^(۵)

این از ناحیه ی علمای ضلالت و گمراهی که در یک طرف معادله شیطانی قرار گرفته اند و در طرف دیگر این معادله مردم ساده لوح و رعیت و اتباع آنان هستند که سبب تقویت موضع علمای ضلالت گمراهی هستند و هر گاه اعراض و روی گردانی مردم در برابر پروردگار و اولیای خدا بیشتر می شود، استکبار و نخوت علمایشان بیشتر و بر محاربه با اوصیاء و اصحاب حق پا فشارتر می شوند، درست مانند یک معادله است که همواره دو طرف معادله مساوی می باشند تا روز قیامت که دو طرف این معادله از یکدیگر بیزاری می جویند. ﴿إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ* وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّؤُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾.^(۶)

(در آن هنگام، رهبران (گمراه و گمراه کننده) از پیروان خود، بیزاری می جویند؛ و کيفر خدا را مشاهده می کنند؛ و دستشان از همه جا کوتاه می شود. * و (در این هنگام) پیروان می -

۵ - المائدة: ۶۴ .

۶ - البقرة: ۱۶۷-۱۶۶ .

گویند: «کاش بار دیگر به دنیا بر می‌گشتیم، تا از آنها [پیشوایان گمراه] بیزاری جویم، آن چنان که آنان (امروز) از ما بیزاری جستند! (آری)، خداوند این چنین اعمال آنها را به صورت حسرت زایی به آنان نشان می‌دهد؛ و هرگز از آتش (دوزخ) خارج نخواهند شد).

هیچ یک از شیعیان در مقابل خطای بزرگ این علمای ضلالت و بُز دلی آنها مخصوصاً در این دوره که صدام ملعون سقوط کرد و اشغال لشکر (شیطان بزرگ) در عراق و بازگشت فتنه انتخابات سقیفه و ویرانی خانه‌های خدا و مساجد که یاد و ذکر خداوند در آنها بالا می‌گیرد، قتل و کشتار بی‌گناهان و تسلط احزاب و فرقه‌های مختلف بر مردم مسلمان و هتک حرمت اهل بیت و نیز تحریک مردم برای مبارزه با رسول و فرستاده‌ی امام مهدی علیه السلام هرگز کسی در برابر این سکوت و تقییه‌ی علمای ضلالت و گمراهی در برابر این همه ظلم و ستم اعتراض نکرد؛ در حالی که می‌دیدند اسلام قطعه قطعه می‌شود و امر بر وفق مرادشان نبود و در میان این همه سال درس خواندن و ریش سفید کردن در دیانت با کلمه‌ای بنام جهاد یا جهاد با نفس و مال و جان آشنایی نداشتند؛ فقط در برابر اشغالگران، تفکر، احزاب که بر گردن‌های مردم تسلط کرده است خاموش بودند و هرگز توانایی اعتراض نداشتند، تا این که رسولی از نزد خودشان آمد که آنان را برای نصرت امامشان و امام انس و جن دعوت می‌کرد، و این همواره آشکار و چیز جدیدی نیست که علمای سوء در طول تاریخ را خاموش می‌بینی چرا که نتیجه‌ی این خاموشی حفظ منصب، سِمَت، قدرت و جایگاه دلربایشان در قلوب مردم، سالم و محفوظ است اما هنگامی که گفته‌ی نبی یا وصی را می‌شنوند که می‌گوید: ﴿أَنْ أَدُوا إِلَى عِبَادِ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾، (امر بندگان را به من واگذار کنید که یقین من برای شما رسولی امین هستم).^(۷)

نیابت خویش را اظهار می‌دارند و مخالفت می‌ورزند و وسیله‌ای که تنها به این رسول ضرر و زیان می‌زند را می‌طلبند، و این کار تنها و فقط برای حفظ منصبشان در دنیا و تسلطشان بر مردم است.

دفع واقفیه در زمان امام رضا علیه السلام و شباهت‌های آنها با مردم زمان ظهور مقدس

کسانی که در روایات، تاریخ و کتب رجال مطالعه دارند خواهند فهمید، کسانی که این امر را به صورت شبهه در میان خلق گسترش دادند تکلیف شدگان به امور امام موسی کاظم علیه السلام و خزانه داران ایشان بود که بدلیل آنچه از حقوق شرعی و خمس در بین دستانش بود طمع ورزیده و ثروت بسیاری در طول زمان در نزد آنان انباشته شده داشت، در حالی که امام موسی کاظم علیه السلام تحت سلطه و زندانی ظالمان بودند پس هنگامی که امام علیه السلام با زهر به شهادت رسیدند، امام رضا علیه السلام فرزند آن حضرت آنچه از اموالی که در نزد آنان بود را مطالبه کرد اما آنان به مال دنیا مغرور گشته و مرگ پدر بزرگوارش را انکار می‌کردند. در نزد علی بن ابی حمزه البطائنی سی هزار دینار، در نزد زیاد بن مروان قندی هفتاد هزار دینار، در نزد عثمان بن عیسی الرواسی سی هزار دینار و در نزد احمد بن ابی بشیر سراج ده هزار دینار بود؛ پس با نفسشان نزاع کردند و نسبت به عدم تسلیم این اموال به امام رضا علیه السلام طمع ورزیدند، با حیل‌های انکار شهادت امام موسی کاظم علیه السلام مدعی آن می‌شدند که ایشان زنده است و روزی می‌گیرد، بنا بر این اموال را به هیچ کس نمی‌دهند تا این که حضرت باز گشته و به او اموال را تسلیم می‌کنند. و همین طمع و سیری نا پذیر این اشخاص باعث شد از جاده و مسیر هدایت دور شده و در آتش جهنم سقوط کردند. و خلاصه‌ی این سخن که این فکر و انشعابات آن، بر ذهن بسیاری از شیعیان امام علیه السلام از مهمترین و خطرترین عوامل ویرانی در آن زمان بوده است که باید با تمام امکانات موجود به مبارزه با این تفکر شوم پرداخت، و عامل دیگر گسترش این اندیشه اعتقاد و قناعت به واقعیت و اصالت اصول آن نیست بلکه تنها ناشی از رغبت‌های مادی و عوامل دنیوی است که باعث انحراف یاران خود از صراط مستقیم شده است.^(۸)

پاک و مژه است خداوند، امروز با دیروز چقدر شباهت دارد؟! امام ما غائب و (نایبان عوام که خودشان را نائب ایشان می‌خوانند) اموال از هر سو به آنان سپرده می‌شود و بسیاری

۸- کتاب امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام تألیف حاج حسین شاکری.

از مردم از راه های دور و نزدیک برای تقدیم اموال و کسب اطاعت و بندگی تنها به اسم (امام مهدی علیه السلام) می آیند، و علمای سوء و ضلالت، اموال مردم را به هوی و هوس خود و امیال شخصی صرف کرده و به حال یتیمان و مستمندان رحم نمی کنند، و باعث شکستن سنت رسول الله و ائمه اطهار که همواره اموال را در میان بینوایان به صورت یکسان توزیع می کردند، شده اند.

هیچ کس حال زشت و فاحش علمای آخر الزمان را به رخشان نمی کشد که همواره مال دیگران را به بهانه مالیات و... بالا می کشند، و آن را صرف زینت حکومت خود می کنند، از انواع غذاها، خوردنی ها و آشامیدنی ها بر روی میز حکومت گرفته تا استفاده از اموال مردم برای نفوز در سلطنت و حکومت؛ و هر کس با این کارشان به مخالفت پردازد به معنی این است که او در برابر ایشان متکبر شده و نسبت به جایگاه و منزلتشان در جامعه جاهل است.

پس زمان زندانی شدن امام کاظم علیه السلام طول کشید و در مدت چهار سال زندانی ایشان به دستور هارون (لع) انواع ثروت و اموال در نزد وکلای ایشان علیهم السلام جمع شد و این امر شباهت بسیاری با جمع شدن ثروت نزد علمای آخر الزمان در غیبت امام عصر علیه السلام دارد، و هنگامی که از شهادت امام کاظم علیه السلام مطلع شدند و امام رضا علیه السلام اموال را از آنان مطالبه کرد، فتنه هایشان مغرورشان ساخت و نفاق و تکبرشان بر ولی خدا را آشکار ساختند، و ایشان را از حقش دور ساخته و با ایشان علیهم السلام به مبارزه پرداختند. پس فرق علمای آخر الزمان با آنان چیست؟! هر دو گروه دنیا را بر دین ترجیح داده اند و اگر دین اساس زندگیشان بود پس چرا در برابر آمریکا و مبارزه اش با اسلام در عراق سکوت اختیار کرده اند؟ و چرا در برابر گروه های منافق که بر مردم ظلم و ستم می کنند و اموالشان را سلب می کنند سکوت کرده اند؟ و چرا بر منصب خود باقی مانده اند در حالی که از مذهب نا امید شده و بر اهل بیت ظلم روا می دارند و قبور مبارکشان را هتک حرمت می کنند؟ و چرا... و چرا...

روایتی از احمد بن حماد نقل شده که می گوید: (أن عثمان بن عیسی الرواسی کان فی مصر، وعنده للإمام مال کثیر وست جوار، فبعث إليه أبو الحسن الرضا علیه السلام فیهن وفي المال، فکتب إليه: أن أباک لم یمت. فکتب إليه الإمام علیه السلام: "إن أبي قد مات، وقد قسمنا میراثه، وقد صحت الأخبار بموته، واحتج علیه فیه. فکتب إليه عثمان الرواسی: إن لم یکن أبوک قد مات،

فليس لك من ذلك شيء، وإن كان قد مات على ما تحكي فلم يأمرني بدفع شيء إليك، وقد أعتقت الجوارى وتزوجتهن).^(۹)

(عثمان بن عیسی الرواسی در مصر بود و در نزد او اموال امام کاظم علیه السلام و شش کنیز، وجود داشت پس امام رضا علیه السلام حقوق پدر بزرگوارش را از او مطالبه کرد، پس عثمان برای حضرت نوشت: پدر تو هرگز نمی‌میرد. پس حضرت علیه السلام در جواب نامه‌اش فرمود: همانا پدرم به رحمت ایزد پیوسته و میراث ایشان را تقسیم کرده‌ام پس صحت اخبار وفات حضرت منتشر شد، حضرت با او در این مورد احتجاج کرد. عثمان رواسی برای حضرت نوشت: اگر پدر شما نمرده است پس از آن اموال چیزی به شما تعلق نمی‌گیرد و اگر پدر شما بر اساس آنچه که فرمودی مرده است هر گونه سفارشی به من نکرده که اموال به دست شما دهم و ایشان کنیزان خود را آزاد نمود و من با آنها ازدواج کردم).^(۱۰)

و نیز در کتاب غیبت شیخ طوسی آمده است: (أن الحسين بن أحمد بن الحسن بن علي بن فضال قال: كنت أرى عند عمي علي بن الحسين بن فضال شيخاً من أهل بغداد، وكان يهازل عمي، فقال له يوماً: ليس في الدنيا شر منكم يا معشر الشيعة. فقال له عمي: ولم لعنك الله؟ قال: أنا زوج بنت أحمد بن أبي بشر السراج، فقال لي لما حضرته الوفاة إنه كان عندي عشرة آلاف دينار وديعة لموسى بن جعفر عليه السلام، فدفعت ابنة عنها بعد موته، وشهدت أنه لم يمت، فالله الله خلصوني من النار، وسلموها إلى الرضا عليه السلام، فوالله ما أخرجنا حبة، ولقد تركناه يصلّي في نار جهنم).

(شیخی از اهالی بغداد را در نزد عموم علی بن حسین بن فضال دیده بودم که با عموم شوخی می‌کرد. روزی به عموم گفت: ای جماعت شیعه در دنیا شرتر از شما نیست. پس عموم به او گفت: چرا، خدا تو را لعنت کند؟ گفت: من همسر دختر احمد ابن ابی بشیر سراج هستم که در زمان وفاتش به من گفت: پولی به مقدار ده هزار دینار که ودیعه ی موسی بن جعفر علیه السلام است داشتم، و بعد از وفات او ودیعه را به فرزندش ندادم و شهادت دادم که

۹- عیون أخبار الرضا عليه السلام: ج ۱ ص ۱۱۳ ح ۳.

۱۰- عیون أخبار الرضا عليه السلام: ج ۱ ص ۱۱۳ ح ۳.

پدرش نموده است؛ شما را به خدا، شما را به خدا، شما را به خدا نجات دهید و آن ودیعه را به فرزندش رضا علیه السلام بدهید، به خدا سوگند یک دانه را هم از آن خارج ننمودیم و او را در حالی که در آتش می سوخت ترک کردیم.^(۱۱)

و نیز از احمد ابن مفضل روایت شده است که می گوید: (أن یونس بن عبد الرحمن قال: مات أبو الحسن موسى بن جعفر علیه السلام وليس من قوامه أحد إلا وعنده المال الكثير، وذلك سبب وقوفهم وجحودهم موته، وكان عند زیاد القندي سبعون ألف دينار، وعند علي بن أبي حمزة ثلاثون ألف دينار، ومضى يقول: فلما رأيت ذلك، وتبين لي الحق، وعرفت من أمر أبي الحسن الرضا علیه السلام ما علمت، تكلمت في ذلك، ودعوت الناس إليه، فبعثنا إلي وقالوا: لا تدع إلى هذا الأمر، فإن كنت تريد المال فنحن نغنيك، وضمننا لي عشرة آلاف دينار على أن أكف وأترك هذا الأمر، فقلت لهما: إنا روينا عن الصادقين أنهم قالوا: "إذا ظهرت البدع، فعلى العالم أن يظهر علمه، فإن لم يفعل سلب الله عنه نور الإيمان"، وما كنت أدع الجهاد وأمر الله على كل حال، فناصرنا وأظهدنا في العداوة). (ابو الحسن موسى ابن جعفر علیه السلام وفات یافت و کسی قائم به امر ایشان نبود و اموال فراوانی داشت. و این امر سبب وقوف و انکارشان در مورد شهادت امام کاظم علیه السلام بود. در نزد زیاد قندی هفتاد هزار دینار و در نزد علی بن حمزه سی هزار دینار بود؛ و می گفت: هنگامی که این وضع را دیدم حق برآیم آشکار شد و صاحب این امر ابی الحسن الرضا علیه السلام را شناختم در مورد امر ایشان سخن گفتم و مردم را بسوی او دعوت کردم، پس بسوی من آمدند و گفتند: به این امر دعوت مکن اگر خواهان مال هستی ما تو را بی نیاز می سازیم و در صورت ترک این امر ضامن ده هزار دینار برای من شدند، پس به آنان گفتم: از صادقین روایت شده است که می فرمایند: «هنگامی که بدعت و نو آوری عیان شوند، بر عالم است که علم خود را ظاهر سازد، و اگر چنان نکرد خداوند نور ایمان و هدایت را از او سلب خواهد کرد». و به هر حال جهاد و امر خدا را ترک نگفتم، پس با من به مبارزه و دشمنی برخاستند).^(۱۲)

۱۱ - غیبت طوسی: ۴۴.

۱۲ - عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱/۱۱۲: ۲- غیبت طوسی: ۴۳.

پس جوانان مخلص شیعی باید با برنامه‌ای واضح در برابر این گروه شیطانی که خود را بصورت علمای ضلالت و گمراهی در آورده‌اند مقابله کنند و سید احمد الحسن علیه السلام به این نکته اشاره کرده، فرمودند: (بزرگان علمای شیعه با امام رضا علیه السلام مبارزه کرده و در صدد دفع ایشان از حقشان علیه السلام بودند. این کارها را فقط بخاطر دستیابی به اموال، صدقات، سِمَتِ های دنیایی و دینی باطل کردند، و از میان این علمای ضلالت و گمراهی «علی بن حمزه البطائنی» از یاران امام موسی بن جعفر علیه السلام و از بزرگان علمای شیعه بود، اما هنگامی که امام موسی بن جعفر علیه السلام وفات یافتند او به مبارزه با امام رضا علیه السلام پرداخت، اما جوانان شیعی با درایت به مقابله با علمای ضلالت پرداخته و مذهب حق را آشکار کرده و بر علم علماء و فقهای گمراهی خط بطلان کشیدند و از میان این جوانان احمد ابن محمد ابن ابی نصر البیزنطی، از یاران امام رضا علیه السلام که همواره مورد ستایش می باشد، است؛ اما نتیجه این علمای ضلالت و گمراهی و طغیانگران و پیروانشان و اتباعشان که یتیمان را از مقاماتشان دفع می کنند و اموالشان را بدستشان نمی دهند چیزی جز شقاوت در بر نخواهد داشت).^(۱۳)

جوانان شیعه امروز حقیقت علمای ضلالت و گمراهی را در یافتند که آنها می خواهند وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام را از مقامش عزل کرده و از حقش که همان رهبری مسلمانان و بدست گرفتن زمام امور است محروم سازند و از نصرت و یاریشان روی گردانده و او را خوار کردند. و به حيله گری و شیطنتشان مغرور شده‌اند همان گونه که اهل طائف آن رفتار را با رسول الله کردند، اما این جوانان هوشیار و بیدار به رسوای تک تک عصیان کشان جاهل و گمراه پرداخته و با احتجاج، دلیل و براهین کوبنده از روی ثقلین، قرآن و عترت مذهب حق را اثبات کرده و حق اهل بیت که بدست این گمراهان پایمال شده بود و قرآن را با هوی و هوس خود استنباط می کردند و بر اساس ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام انتخابات و حاکمیت مردم را مشروعیت می بخشند و با عقل ناقص خود فتوا سر می دهند و وصیت رسول الله درباره‌ی اوصیای بعد از ائمه (مهدیین علیهم السلام) را منکر شده‌اند که گل‌های سر سبد این جوانان شیخ ناظم عقیلی و شیخ حبیب سعیدی و استاد ضیاء الزیدی و... هستند.

آنچه باعث شد که واقفیه در زمان امام رضا علیه السلام قوی شوند و مشابه آن در زمان ظهور

مقدس

شکاکان در ولایت تنها به این احادیث که از امام صادق علیه السلام روایت شده‌اند اکتفاء کرده‌اند، اما حقیقت این حدیث بر آنان پوشیده شده و محتوای آن را در نیافته‌اند که مصاد آن امام کاظم علیه السلام خود قائم به این امر می‌باشد و هر کس خبر وفات او را دهد باور نکنید چرا که او غیبتی مانند غیبت یونس و با غیبت موسی علیه السلام شباهت دارد و با این حدیث امام صادق علیه السلام: (أَنَّ الْإِمَامَ لَا يَكُونُ عَقِيمًا)، (امام هرگز نا زانی باشد). قبل از ولادت امام جواد علیه السلام احتجاج می‌کردند و به امام رضا علیه السلام گفتند: چگونه می‌توانی امام باشی در صورتی که فرزندی نداری؟! شاید برخی از این منقولات که به آنها متمسک شده‌اند از موضوعات واقفیه و حیل‌گری در فکرشان است و ترسیخ مذهبی ساختگی در اذهان مردم باشد، در حالی که امام کاظم علیه السلام مصاد [به ظاهر] این حدیث و اخبار را در دوران حیات خویش روشن ساخته بود و در احادیثی معتبر تأکید می‌کردند که امام رضا علیه السلام فرزند ایشان می‌باشد و بیشتر احادیثی که در این باب سخن گفته‌اند واقفیه برای احتجاج به این که امام رضا علیه السلام فرزند ایشان نمی‌باشد، آورده‌اند، که صاحبان این احتجاج ثقه‌هایی از ثقه‌های زمان پدر بزرگوارش بودند و این امر خود حجت و ابلاغ بزرگ برایشان است. امام رضا علیه السلام درک و فهم اشتباهشان از احادیث که به آنها متمسک شده‌اند را رسوا کرد و مضامین صحیح آنها را برایشان توضیح داد که مخالف آنچه که می‌گفتند بود.

کسانی که با امام رضا علیه السلام مقابله می‌کردند به این احتجاج می‌کردند که ایشان ابر است و فرزندی بعد از خود ندارد و امام کاظم علیه السلام قائم است که بعد از او قائمی وجود ندارد.

تو را به خدا سوگند می‌دهم ای خواننده‌ی گرامی علمای این زمان به سید احمد الحسن علیه السلام چه گفتند؟! آیا نگفته‌اند که امام مهدی قائم علیه السلام است و قائمی بعد از او نیست؟! نگفتند که مهدی علیه السلام ابر است و فرزندی یا اولادی ندارد!؟

پیروی کور کورانه

پاسخ سید احمد الحسن علیه السلام پاسخی است مانند پدر بزرگوارش امام رضا علیه السلام که مشاهدش در آن زمان بود، با من همراه شوید تا چگونگی اثبات حق و بطلان باطل را ببینید. امام رضا علیه السلام ثابت کرد که ذریه‌ای دارد که باعث جدایی حق از باطل می‌باشد: حسین بن بشار می‌گوید: ابن قیاما یکی از رؤسای واقفیه به امام رضا علیه السلام نوشت: چگونه می‌توانی امام باشی در حالی که فرزندی از خود نداری؟ پس ابو الحسن امام رضا علیه السلام با حالتی خشمگین فرمود: (وما علمك أنه لا يكون لي ولد؟ والله لا تمضي الأيام والليالي حتى يرزقني الله ولداً ذكراً، يفرق به بين الحق والباطل). (از کجا می‌دانی برایم فرزندی نخواهد بود، به خداوند سوگند روز و شب نمی‌گذرد مگر این که خداوند به من فرزندی عطاء می‌کند که حق و باطل را از هم می‌شکافد).^(۱۴)

و این چنین سید احمد الحسن علیه السلام با وصیت رسول الله اثبات می‌کند که او فرزند امام مهدی علیه السلام است: (... فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المهديين، له ثلاثة أسامي، اسم كاسمي واسم أبي وهو عبد الله وأحمد، والإسم الثالث المهدي، وهو أول المؤمنين).

(... پس هنگامی که وفاتش (محمد بن حسن عسکری) رسید ولایت را به فرزندش مهدی اول بسپارد که سه نام دارد نامی همنام من احمد، همنام پدرم عبد الله و نام سوم او مهدی است و او اولین ایمان آورندگان می‌باشد).^(۱۵)

و نیز ابن سنان روایت می‌کند: (دخلت على أبي الحسن موسى الكاظم علیه السلام من قبل أن يقدم العراق بسنة، وعلي ابنه جالس بين يديه، فنظر إلي وقال: يا محمد، إنه سيكون في هذه السنة حركة فلا تجزع لذلك. قال: قلت: وما يكون جعلني الله فداك فقد أفلقتني؟ قال: أصير إلى هذه الطاغية، أما إنه لا ينداني منه سوء، ولا من الذي يكون من بعده. قال: قلت: وما يكون، جعلني الله فداك؟ قال: يضل الله الظالمين ويفعل الله ما يشاء. قال: قلت: وما ذاك، جعلني الله فداك؟ قال:

۱۴ - الكافي ۱: ۳۲۰/۴.

۱۵ - غيبت شيخ طوسي: ص ۱۰۸ - متن عربی - فارسی ص ۳۰۰.

من ظلم ابني هذا حقه وجحدہ إمامته من بعدي، كان كمن ظلم علي ابن أبي طالب عليه السلام إمامته وجحدہ حقه بعد رسول الله ﷺ، قال: قلت: والله لئن مد الله لي في العمر لأسلمن له حقه ولأقرن بإمامته. قال: صدقت يا محمد، يمد الله في عمرك، وتسلم له حقه، وتقر له بإمامته وإمامة من يكون من بعده. قال: قلت: ومن ذاك؟ قال: ابنه محمد. قال: قلت: له الرضى والتسليم).

(بر ابی الحسن موسی کاظم عليه السلام قبل از یک سال که به عراق مشرف شوند وارد شدم و فرزند ایشان علی را دیدم که در بین دستانش نشسته بود. حضرت به من نگاه کرد و فرمود: ای محمد امسال حرکتی صورت می‌گیرد اما از آن عاجز مباش. عرض کردم: مولایم فدایت شوم چه می‌شود نگران شدم؟ فرمود: بدست این طاغوتیان خواهم افتاد، اما نه از آنها و نه از کسانی که بعد از آنها می‌آیند به من آسیبی نمی‌رسانند. عرض کردم: نتیجه‌ی آن چه می‌شود فدایت شوم؟ فرمود: خداوند ظالمان را گمراه ساخته و هر آنچه را که اراده کرده است انجام می‌دهد. عرض کردم: فدایت شوم آن چیست؟ فرمود: هر کس در مورد حق فرزندانم به او ظلم کند و او را از امامت بعد از من دور سازد همانند کسی است که در مورد امامت علی بن ابی طالب عليه السلام ظلم کرده و او را از حقش بعد از رسول الله دور ساخته است. عرض کردم: به خداوند سوگند اگر عمری طولانی داشته باشم حق ایشان را تسلیم کرده و امامت ایشان عليه السلام را می‌پذیرم. فرمود: راست گفتی ای محمد خداوند عمر تو را طولانی کرده تا حق فرزندانم را اداء کنی و امامت او و فرزند بعد از او را بپذیری. عرض کردم: او کیست؟ فرمود: فرزندش محمد. عرض کردم: به امامت او راضی گشته و تسلیم ایشان هستم).^(۱۶)

بر حسب سخن امام کاظم عليه السلام هر کس ذریه‌ی امام مهدی عليه السلام را در این زمان منکر شود همانند کسی است که ولایت امیر المؤمنین علی عليه السلام را منکر شده و ایشان را از حق خویش بعد از رسول الله دور ساخته است.

علمای این زمان به تنها به خروج از ولایت امام علی عليه السلام و انکار فرزندان امام مهدی عليه السلام بسنده نکرده‌اند، بلکه بر ظلم و بی‌شرمی خود افزوده و سقیفه (انتخابات) را در این

زمان برگزار کرده‌اند و شریعت مهدی را به دموکراسی و قانون گذاری وضعی و آزادی آمریکا مبدل ساخته‌اند.

فلا حول ولا قوة الا بالله العظیم وسیعلم الذین ظلموا آل محمد (الأئمة والمهدیین) ای منقلب ینقلبون والعاقبه للمتقین.

هیچ قدرت و نیرویی نیست جز با قدرت و نیروی پروردگار. بزودی خواهند دانست کسانی که در حق محمد و آل محمد (ائمه و مهدیین) ظلم کرده‌اند به چه ظلمی گرفتار آیند و عاقبت از آن پرهیز کاران است.

همان گونه که علمای آخر الزمان و پیروانشان می‌گویند: روایت‌هایی که نام قائم یا مهدی را ذکر می‌کند تنها خاص امام مهدی علیه السلام می‌باشند، و گفتند قائم و مهدی جز امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان نیست. گویا کلام امام کاظم علیه السلام را در نیافته‌اند که فرمود: ما من امام ینکون قائماً فی امة الی وهو قائمهم فاذا مضی عنهم فالذی ینبغی الیه هو القائم والحجة حتی ینبغی عنهم فکلنا قائم. پس معنی جمله امام کاظم علیه السلام «فکلنا قائم» همگی ما قائم هستیم. این است که همگی ما در وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام «ائمه و مهدیین» مذکور هستیم.

همان گونه کلمه «مهدی» که در روایات اهل بیت ذکر شده است همیشه به معنای امام عصر علیه السلام نیست و همان طور که در روایتی از رسول الله از زبان مفضل بن شاذان نقل شده است که: (إنه ینبغی بین الرکن والمقام، اسمه أحمد وعبد الله والمهدی، فهذه أسماؤه ثلاثها). (از اسماعیل بن عیاش، از الأعمش، از ابی وائل از حدیث نقل شده: شنیدم رسول الله نام مهدی را ذکر کرد و فرمود: کسی که بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند نامش احمد، عبد الله و مهدی است که این سه نام او می‌باشند).^(۱۷)

پس صاحب این نامها (احمد، عبدالله و مهدی) مطابق با وصیت رسول الله کیست؟! (...)
فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المقربين، له ثلاثة أسامي اسم كاسمي واسم أبي وهو عبد
الله وأحمد، والإسم الثالث المهدي، وهو أول المؤمنين).

(... پس هنگامی که وفاتش (محمد بن حسن عسکری) رسید ولایت را به فرزندش مهدی
اول بسپارد که سه نام دارد نامی همنام من احمد، همنام پدرم عبد الله و نام سوم او مهدی است
و او اولین ایمان آورندگان می باشد).

احتجاج امام رضا عليه السلام بر قوم خود به وسیله ی همین وصیت پدران بزرگوارش در گذشته
عليه السلام بوده است.

پس سید احمد الحسن عليه السلام نیز بر قوم خود به وسیله ی وصیت از پدرانش در گذشته
احتجاج می کند.

همه ی احادیثی که واقفین با آنها بر امام رضا عليه السلام محتج می شدند تنها بدلیل درک و فهم
غلط آنان از احادیث بوده است.

از مفضل بن شاذان به سندی از حسن بن قیاما صریحی از علمای بزرگ واقفیه نقل
می کند و می گوید: (سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام، فقلت له: جعلت فداك، ما فعل أبوك. قال:
مضى كما مضى أباه. قلت: فكيف أصنع بحديث حدثني به يعقوب بن شعيب، عن أبي بصير:
أن أبا عبد الله الصادق عليه السلام قال: إن جاءكم من يخبركم أن ابني هذا مات وكفن وقبر ورفضوا
أيديهم من تراب قبره فلا تصدقوا به، فقال: كذب أبو بصير، ليس هكذا حديثه، إنما قال: إن
جاءكم عن صاحب هذا الأمر).

(و گفت که از ابا الحسن رضا عليه السلام سؤال کرده عرض کردم: فدایت شوم، پدر شما چکار
کردند؟ فرمود: در گذشت همان گونه که پدران ایشان در گذشتند. عرض کردم: پس چگونه
این حدیث را باور کنم و تصدیق کنم که یعقوب بن شعیب از ابی بصیر روایت می کند و
می گوید: (ابا عبد الله صادق عليه السلام فرمود: اگر کسی به نزد شما آمد و گفت که فرزند من
وفات یافته و این کفن و قبر اوست و دست نشان را از قبر پاک کنند آنان را باور نکنید.

حضرت فرمود: ابو بصیر دروغ گفته و حدیث پدرم این چنین نیست پدرم فرمود: اگر کسی از طرف صاحب این امر آمد و...^(۱۸).

معنی امام صاحب این امر همان امام دوازدهم می باشد.

بعد از این که امام رضا علیه السلام انحراف «ابن قیاما الصریفی» در حدیث امام صادق علیه السلام را آشکار و واضح ساخت باز امر خود را به امام علیه السلام تسلیم نکرد و خدا را بخاطر عطای علمی که نمی دانست شکر می کند و به استکبار و کذب با امام علیه السلام پرداخت و به فهم غلط خود به این حدیث متمسک شده و آن را بعنوان سلاحی برای مبارزه با اهل حق برگزید تا آنان را از مقامشان دفع کرد و مردم را به آنان تحریک کند. و این موضوع گذشته کاملاً با علمای آخر الزمان مطابقت دارد آنها نیز با تمسک به فهم غلط روایات ائمه اطهار - روایت سمری - که تنها یک دلیل در برابر هزار دلیل است به دفع یمانی آل محمد از مقام و حقش پرداخته اند و با این فهم غلط خود به مبارزه با سید احمد الحسن علیه السلام و پدر ایشان امام مهدی علیه السلام دست زده اند که به ایشان علیه السلام ظلم روا داشته و مانع این حرکت مقدس شده و مردم را از کسانی که ادعای مشاهده ای امام مهدی علیه السلام در غیبت می کنند را بر حذر می دارند.

نمونه بارز این امر فتوای سید سیستانی است:

(شرع حکم می کند هر کس ادعای دیدار با امام مهدی علیه السلام - ارواحنا فداه - چه در رؤیا و چه در بیداری در غیبت کبری کند او کذاب است و نمی توان سخنان او را که به امام نسبت می دهد را تصدیق کرد).

و این فتوا، ای خواننده ای عزیز و گرامی چقدر شباهت دارد به جواب زهیر بن قین هنگامی که به شمر ذی الجوشن رو کرد و گفت: (... به خداوند سوگند گمان نمی کنم که حتی دو آیه از روی کتاب خدا حکم کنی تو را به خواری و عذابی درد ناک در قیامت بشارت می دهم، شمر گفت: امیدوارم خدا تو و اصحابت را اکنون بکشد. زهیر گفت: مرا از

مرگ می‌ترسانی؟! به خدا سوگند مرگ نزد من محبوبتر از زندگی در میان شما پست فطرتان است).

ای خواننده‌ی عزیز و گرامی، آیا این سخن مطابق آن فتوا نیست؟! و این فتوا تنها از سوی کسانی داده می‌شود که بر اساس احادیث امام مهدی علیه السلام حکم نمی‌کند.

اما درباره‌ی روایت سمی سید احمد الحسن علیه السلام مولا و سرورمان یمان آل محمد درباره‌ی آن توضیحات بسیاری داده و حقیقت و باطن آن را آشکار ساخته و اظهار فرمودند که این حدیث از جمله احادیث متشابه می‌باشد، پس ایشان حدیث را به محکم برگردانده و توضیحاتی بسیار راجع به آن دادند (توضیحاتی که نمی‌دانستند اما یاد گرفتند) پس آیا جزاء و پاداش این همه احسان تکذیب و افترا است؟! و نیز همه‌ی انصار به حقیقت این حدیث پی برده و آن را به مردم توضیح می‌دهند آیا پند گیرنده‌ای هست؟!

در مورد این وقف، سید احمد الحسن علیه السلام در مورد این روایت «سمی» در کتاب نصیحتی برای طلاب حوزه‌ی علمیه نقل می‌کنند.

و از میان آنان سید مهدی بحر العلوم صاحب کتاب کرامات و مقامات در فوائد رجالیه ج ۳ ص ۱۳۶ در مورد این حدیث سمی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

(... عرض کردم ای سرورم همانا بزرگان ما از صاحب امر روایت می‌کنند که فرمودند: بعد از غیبت کبری هر کس بعد از غیبت مرا ببیند دروغ گفته است پس چگونه بعضی از شما ایشان را دیده‌اید؟ فرمود: ایشان این سخن را به خاطر فراوانی و کثرت دشمنان خویش گفتند و بنی امیه و بنی العباس ایشان را به شدت تحت نظر داشته و حتی مانع بعضی دیگر می‌شدند که درباره‌ی ایشان علیه السلام سخن بگویند، پس نتیجه‌ی این امر باعث شد که دشمنان بسیاری از یافتن ایشان مأیوس گشته و در سرزمین‌های مختلف نتوانستند ایشان را ببینند و به برکت همین حدیث ایشان سالیان دراز از هر گونه دشمن مصون و در امان هستند).^(۱۹)

و در جایی دیگر کتاب سید احمد الحسن علیه السلام می فرمایند: (من و پناه می برم از منیت و تکبر، سید سیستانی و اهل کتاب را نصیحت می کنم که با دیده ی انصاف به این دعوت یمانیه ی مبارک بنگرند و با نفس خود و با جستجو در باره ی حق و اهلش انصاف کنند و آگاه باشند هر کس امروز مانع این حرکت یمانیه مبارک یا ضد آن باشد مورد لعنت لعنت کنندگان آینده قرار خواهد گرفت، همانگونه که شما امروز کسانی که ضد رسول الله بودند را لعنت می کنید. و در نهایت کتاب های این مرکز که به سر پرستی سید سیستانی اداره می شوند بر روی جلد آن نوشته احمد الحسن بدون آنکه متوجه این موضوع شوند و این نیز نشانه ای دیگر برای صاحب حق است. همانگونه که پدرم فرمود: پس چیزی ندیدم مگر اینکه خدا را قبل از آن، و بعد از آن یا همراه آن دیدم و عاقبت از آن پرهیز کاران است. (خداوند بر تمام امور غالب و چیره است اما بیشتر مردم نمی دانند).

هشدار ائمه درباره فتنه ی واقفیه در زمان امام رضا علیه السلام

۱. عیص نقل می کرد: (دخلت مع خالي سليمان بن خالد على أبي عبد الله علیه السلام، فقال: يا سليمان، من هذا الغلام؟ فقال: ابن أختي، فقال: هل يعرف هذا الأمر؟ فقال: نعم، فقال: الحمد لله الذي لم يخلقه شيطاناً. ثم قال: يا سليمان، عوذ بالله ولدك من فتنة شيعتنا. فقلت: جعلت فداك، وما تلك الفتنة؟ قال: إنكارهم الأئمة ووقوفهم على ابني موسى. قال: ينكرون موته، ويزعمون أن لا إمام بعده، أولئك شر الخلق).

(روزی همراه دای ام سلیمان بن خالد بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم. حضرت فرمود: ای سلمان این فرزند کیست؟ عرض کردم: خواهر زاده ام است. فرمود: صاحب این امر را می شناسد؟ عرض کردم: آری می داند. فرمود: حمد و ستایش خدای را که او را شیطان (جاهل) نیافرید. سپس حضرت فرمود: ای سلطان فرزندان را از فتنه شیعیان ما به خدا بسپار. عرض کردم: فدایت شوم آن فتنه چیست؟ حضرت فرمود: ائمه را انکار می کنند و نسبت به امامت

فرزندم موسی علیه السلام شک و تردید می کنند سپس مرگش را انکار می کنند و می گویند بعد از ایشان امامی نیست، آنان شرورترین خلق هستند).^(۲۰)

۲. عمر بن زید نیز می گوید: (دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فحدثني ملياً في فضائل الشيعة، ثم قال: إن من الشيعة بعدنا من هم شر من النصاب. قلت: جعلت فداك، أليس ينتحلون حبكم ويتولونكم ويتبرون من عدوكم؟ قال: نعم. قلت: جعلت فداك، بين لنا نعرفهم فعلنا منهم. قال: كلا يا عمر، ما أنت منهم، إنما هم قوم يفتنون بزید، ويفتنون بموسى).

(بر امام صادق عليه السلام وارد شدم، در مورد فضایل شیعه برایم سخن می فرمود، سپس فرمود: همانا که بعد از ما شیعیانی خواهند بود که از ناصبیان و دشمنان ما بدتر خواهند بود. عرض کردم: فدایت شوم آیا آنان دوستدار و پیروان شما نیستند و از دشمن شما بیزارى نمی جویند؟ فرمود: آری. عرض کرد: فدایتان شوم آنان را برایم وصف کنید تا بشناسم که من از آنان هستم یا خیر؟ فرمود: هرگز تو از آنان نیستی، آنان کسانی هستند که زید و موسی را دچاره فتنه می کنند).^(۲۱)

۳. ابن ابی یعفور نقل می کند: (كنت عند الصادق عليه السلام إذ دخل موسى عليه السلام فجلس فقال أبو عبد الله عليه السلام: يا بن أبي يعفور، هذا خير ولدي وأحبهم إلي، غير أن الله عز وجل يضل قوماً من شيعتنا، فاعلم أنهم قوم لا خلاق لهم في الآخرة، ولا يكلمهم الله يوم القيامة ولا يركيهم وهم عذابٌ أليم. قلت: جعلت فداك، قد أزغت قلبي عن هؤلاء. قال: يضل به قوم من شيعتنا بعد موته جزعاً عليه فيقولون لم يموت، وينكرون الأئمة من بعده، ويدعون الشيعة إلى ضلالهم، وفي ذلك إبطال حقوقنا وهدم دين الله. يا بن أبي يعفور، فالله ورسوله منهم برئ، ونحن منهم براء).

(نزد امام صادق عليه السلام بودم، در این هنگام موسی عليه السلام بر ما وارد شد و نشست. امام صادق عليه السلام فرمود: ای بن ابی یعفور این بهترین فرزند و دوست داشتنی ترین نزد من است. خداوند قومی از شیعیان مرا گمراه می سازد که در آخرت کسی مانند آنها نیست خداوند در

۲۰ - رجال الكشي: ۴۵۷ الرقم ۸۶۶ - بحار الأنوار: ۴۸: ۲۶۵ / الحدیث ۱۲۴.

۲۱ - بحار الأنوار: ۴۸: ۲۶۶، حدیث ۲۷ - رجال الكشي: ۴۵۹ رقم ۸۶۹.

روز قیامت با آنان سخن نمی‌گویید، و پاکشان نمی‌کند و برایشان عذابی دردناک و شدیدی است. عرض کردم: فدایتان شوم قلبم از حال آنان به درد آمد. فرمود: قومی از شیعیان ما بعد از وفاتش گمراه می‌شوند و می‌گویند او نمرده است و ائمه‌ی بعد از ایشان را انکار می‌کنند و شیعیان را به گمراهیشان می‌کشند، در آن صورت حقوق ما باطل گشته و دین خدا را ویران می‌کنند، ای بن یعفور خداوند و رسولش و ما از آنان بیزاری می‌جوئیم).^(۲۲)

۴. حمزه الزیات می‌گوید: (قلت لأبي جعفر عليه السلام: أمن شيعتكم أنا؟ قال: إي والله، في الدنيا والآخرة، وما أحد من شيعتنا إلا وهو مكتوب عندنا اسمه واسم أبيه، إلا من يتولى عنا. وقال: قلت: جعلت فداك، أو من شيعتكم من يتولى عنكم بعد المعرفة؟ قال: يا حمران، نعم، وأنت لا تدريهم. قال حمزة: فتناظرنا في هذا الحديث، قال: فكتبنا به إلى الرضا عليه السلام نسأله عن استثنى به أبو جعفر عليه السلام، فكتب: هم الواقعة على موسى بن جعفر عليه السلام).

(روزی به امام محمد باقر عليه السلام عرض کردم: آیا من از شیعیان شما هستم؟ فرمود: بخدا سوگند در دنیا و آخرت از شیعیان ما هستی، و از شیعیان ما کسی نیست مگر اینکه نام و نام پدرش نزد ما مکتوب است جز آنان که از ما روی گردان شوند. عرض کردم: فدایتان شوم آیا کسانی هستند که بعد از معرفت از شما روی گردان شدند؟ فرمود: آری ای حمران اما تو آنان را درک نمی‌کنی. حمران گوید: در مورد این حدیث مناظره کردیم، عرض کردم: برای امام رضا عليه السلام نامه‌ای نوشتیم که در آن پرسیدیم که امام محمد باقر عليه السلام چه کسی را استثناء قرار داده است؟ پس حضرت نوشت آنان واقفیه بر امامت علی بن موسی بن جعفر عليه السلام هستند).^(۲۳)

۵. محمد بن سنان گوید: (إن علي بن أبي حمزة أراد أن لا يعبد الله في سماءه وأرضه، فأبى الله إلا أن يتم نوره ولو كره المشركون، ولو كره اللعين المشرك. قلت: المشرك! قال: نعم والله، وإن

۲۲ - رجال الكشي: ۴۶۲ رقم ۸۸۱ - بحار الأنوار ۴۸: ۲۶۸، حدیث ۲۸.

۲۳ - رجال الكشي: ۴۶۲ رقم ۸۸۲ - بحار الأنوار ۴۸/۴۸ حدیث ۲۸.

رغم أنفه، كذلك هو في كتاب الله: ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾. (۲۴) وقد جرت فيه وفي أمثاله، إنه أراد أن يطفئ نور الله).

(نام علی بن ابی حمزه را نزد امام رضا علیه السلام آوردم، حضرت ایشان را لعنت کرد، سپس فرمود: علی بن حمزه نخواست خداوند را در آسمان و زمین عبادت کند پس خداوند به آن شد نورش را کامل کند حتی اگر مشرکان کراهت داشته باشند، حتی اگر لعین مشرک هم اکراه داشته باشد. عرض کردم: مشرک؟! فرمود: آری، به خدا سوگند علی رغم میل خود، چرا که در کتاب خداست (می خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند) و او و امثال او همواره می خواهند نور خدا را خاموش کنند) (۲۵)

۶. و احمد ابن محمد می گفت: (وقف علی أبو الحسن علیه السلام في بني زريق، فقال لي وهو رافع صوته: يا أحمد! قلت: لبيك. قال: لما قبض رسول الله جهد الناس في إطفاء نور الله، فأبى الله إلا أن يتم نوره بأمر المؤمنين علیهم السلام، فلما توفي أبو الحسن علیه السلام جهد علي بن أبي حمزة وأصحابه في إطفاء نور الله فأبى الله إلا أن يتم نوره. وإن أهل الحق إذا دخل عليهم داخل سروا به، وإذا خرج منهم خارج لم يجزعوا عليه، وذلك أنهم على يقين من أمرهم، وإن أهل الباطل إذا دخل فيهم داخل سروا به، وإذا خرج عنهم خارج جزعوا عليه، وذلك أنهم على شك من أمرهم، إن الله جل جلاله يقول: ﴿فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ﴾ (۲۶)، قال: ثم قال أبو عبد الله علیه السلام المستقر الثابت، والمستودع المعار).

(ابو الحسن علیه السلام در بنی زریق توقف کرد و با صدایی رسا به من فرمود: ای احمد! عرض کردم: جانم به فدایتان. فرمود: هنگامی که رسول الله وفات یافت مردم در مدد خاموشی نور خود شدند پس خداوند بر آن شد که نورش را با وجود امیر المؤمنین علیه السلام کامل کند، آن گاه که امام موسی کاظم علیه السلام وفات یافت علی بن حمزه و و یارانش برای خاموش کردن نور خدا

۲۴ - التوبة: ۳۲.

۲۵ - غیبت شیخ طوسی: ۴۶.

۲۶ - الأنعام: ۹۸.

کوشیدند، اما خدا نمی‌گذارد نورش خاموش گردد و اهل حق، هنگامی که کسی به آنان پیوندد، خوشحال می‌شوند و چون کسی از آنان جدا شود، ناراحتی نکنند، زیرا به کارشان یقین دارند و اهل باطل، چون کسی به جرگه آنان در آید، شادمان شوند و چون از آنان پیوند بگسلد، ناله سر دهند، زیرا آنان به کار خود شک دارند. و خداوند در وصف آنان می - فرماید: (و شما دو گروه هستید: بعضی پایدار [از نظر ایمان یا خلقت کامل] و بعضی نا پایدار). سپس فرمود: مستقر به معنی ثابت، و مستودع به معنی عاریه گیرنده است.^(۲۷)

۷. محمد ابن رجاء الحنط از محمد بن علی الرضا علیه السلام نقل می‌کند: (الواقفة هم حمیر الشیعة، ثم تلا هذه الآية: ﴿هُم إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾. حضرت علیه السلام فرمودند: (واقفیه [در هر زمان] چهار پایان شیعه هستند، سپس این آیه را تلاوت کردند: (آنان همانند چهار پایان هستند بلکه از آنها گمراه‌ترند).^{(۲۸) (۲۹)}

هشدارنامه اطهار در باره فتنه واقفیه در زمان ظهور مقدس

۱. امام علی علیه السلام می‌فرماید: (... والذی نفسی بیده ما ترون ما تحبون حتی یتفل بعضکم فی وجوه بعض، وحتی یسمی بعضاً کذابین، وحتی لا یبقی منکم - أو قال من شیعی - إلا کالکحل فی العین أو الملح فی الطعام).

(... سوگند به کسی که جاتم در دست اوست به آنچه که دوست دارید [قیام امام مهدی علیه السلام] نمی‌رسید تا هر یک از شما آب دهان خود را به یکدیگر بیاندازد. و یکدیگر را دروغگو بخوانید و از شما - شیعه من - چیزی نمی‌ماند جز به اندازه نمک در غذا یا سرمه در چشم).^(۳۰)

۲۷ - رجال الکشی: ۴۴۵ الرقم ۸۳۷ - بحار الأنوار: ۲۶۱/۴۸ / حدیث ۱۵.

۲۸ - الفرقان: ۴۴.

۲۹ - رجال الکشی: ۴۶۰ الرقم ۸۷۲ - بحار الأنوار: ۲۶/۴۸.

۳۰ - إلزام الناصب: ج ۱ ص ۲۴۴.

۲. امام علی علیه السلام نیز می‌فرمایند: (... وإن للغائب غیبتین، إحداهما أطول من الأخری، أما الأولى فستة أيام أو ستة أشهر أو ستة سنین، وأما الأخری فیطول أمدھا حتى یرجع من هذا الأمر أكثر من یرقول به فلا یثبت علیه إلا من قوی یقینه وصحت معرفته ولم یجد فی نفسه حرجاً مما قضینا وسلم لنا أهل البيت).

(برای غائب دو غیبت است که یکی طولانی‌تر از دیگری است. اما اولی به مدت شش روز یا شش ماه یا شش سال است، و دومی آن قدر طول می‌کشد که افراد بسیاری در آن مرتد می‌شوند و تنها کسانی باقی می‌مانند که به صحت کلام ما یقین دارند و در نفس خود در مورد امر ما هیچ گله‌ای ندارند و خود را به ما اهل بیت تسلیم کرده‌اند).^(۳۱)

۳. ابی عبدالله علیه السلام می‌فرمایند: (ستصییکم شبهة فتبقون بلا علم یری ولا امام هدی ولا ینجی منها إلا من دعا بدعاء الغریق. قال علیه السلام: تقول: یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک...).

(به بزودی شبهه‌ای به شما می‌رسد پس بدون پرچم و نشانه‌ای راهنمایی کند و بدون پیشوایی هدایت نماید می‌مانید، و کسی از این شبهه نجات می‌یابد که دعای غریق را بخواند. فرمود: «ای پروردگار ای رحمان ای رحیم ای دگرگون کننده‌ی قلبها، قلبم را بر دینت استوار گردان»...)^(۳۲)

۴. ابن عباس می‌گوید: رسول الله می‌فرمایند: (إن علی بن أبی طالب إمام أمتی وخلیفتی علیها بعدی ومن ولده القائم المنتظر الذي یملئ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً بشیراً ونذیراً، الثابتون علی القول بإمامته فی زمان الغیبة لأعز من الکبیریت الأحمر...).

(همانا علی علیه السلام امام امت و خلیفه‌ی من بر آن بعد از من است و از فرزندان ایشان قائم منتظر است که زمین را پر عدل و داد می‌کند همان گونه که پر از ظلم و ستم شده است.

۳۱ - إلزام الناصب: ج ۱ ص ۸۹.

۳۲ - إلزام الناصب: ج ۱ ص ۴۱۷.

ایشان بشارت دهنده و بیم دهنده می‌باشد و ثابتان بر قول او در زمان غیبت از کبریت احمر [گوگرد سرخ] نا یاب ترند).^(۳۳)

۵. ابی جعفر علیه السلام می‌فرماید: (إذا فقد الخامس من ولد السابع فالله في أديانكم لا يزيلكم أحد عنها، إنه لا بد لصاحب هذا الأمر من غيبة حتى يرجع من هذا الأمر من كان يقول به إنما هي محنة من الله عز وجل امتحن بها خلقه...).^(۳۴)

(هنگامی که فرزند پنجم از فرزند هفتم غیبت کرد خدا را به دینتان کسی شما را از آن دور نسازد چرا که برای صاحب امر غیبتی است که در آن افرادی مرتد می‌شوند که می‌گویند این محنتی است که خداوند با آن خلق را امتحان کرده است).^(۳۴)

این حدیث دل رجال را می‌هراساند پس به آن اقرار کرده (آن را پذیرفته) به علمش بیفزاید و هر کس آن را انکار کرد رهایش کنید تا برایش فتنه‌ای باشد که در آن سقوط کند، و در این فتنه کسانی که مو را به دو نیم می‌شکافند (علماء و فقهاء) هم سقوط می‌کنند و کسی جز ما و شیعیان ما باقی نمی‌ماند.

۶. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾. (مانند کسانی نباشید بعد از این که کتاب به آنان داده شد دوره‌ای طولانی بر آنان گذشت پس قلوبشان زنگ زد و بیشترشان فاسق بودند).^(۳۵)

ابو عبد الله علیه السلام می‌فرماید: (نزلت هذه الآية في أهل زمان الغيبة وأيامها دون غيرهم، والأمد أمد الغيبة).

(این آیه در مورد اهل زمان غیبت و دوراننش و نه غیر آن است، و درازا بودن همان دوران طولانی غیبت است).^(۳۶)

۳۳ - إلزام الناصب: ج ۱ ص ۱۵۶.

۳۴ - إلزام الناصب: ج ۱ ص ۲۰۲.

۳۵ - الحديد: ۱۶.

۳۶ - إلزام الناصب: ج ۱ ص ۹۳.

۷. در حدیث معراج رسول الله می‌فرمایند: (قلت: إلهي وسيدي متى يكون ذلك (أي قيام القائم)؟ فأوحى الله ﷻ: يكون ذلك إذا رفع العلم، وظهر الجهل، وكثر القراء، وقل العمل، وكثر القتل، وقل الفقهاء المادون، وكثر فقهاء الضلالة والخونة...).

گفتم: (پروردگارا زمان (قیام قائم) چه موقع خواهد بود؟ خداوند عز و جل وحی کرد: زمان آن هنگامی است که علم بالا رود و جهل آشکار گردد، تحصیل گران زیاد و عمل اندک و کشتار زیاد شود، و فقهای هدایت کننده اندک و فقهای ضلالت و گمراهی و خائن فراوان شوند).^(۳۷)

۸. ابی عبیده الحذاء گوید: (سألت أبا جعفر عليه السلام عن هذا الأمر، متى يكون؟ قال: إن كنتم تؤملون أن يبيئكم من وجه، ثم جاءكم من وجه فلا تنكرونه).

(از ابا جعفر عليه السلام در باره‌ی این امر پرسیدم که چگونه خواهد بود؟ حضرت فرمود: اگر شما از یک سوء منتظر او بودید و او از سوی دیگر به نزد شما آمد او را انکار نکنید).^(۳۸)

پس بعد از هدایت، جز ضلالت و گمراهی چیزی خواهد بود؟!

موضع امام رضا عليه السلام در برابر واقفیه

امام رضا عليه السلام به راهنمایی اصحاب خویش به راه راست و حق از زمان شکل‌گیری واقفیه و پیروان آن مبادرت کرد، و تلاش امام عليه السلام در برابر واقفیه در سه محور اصلی قرار گرفت:

(۱) - اثبات حجت بودن خویش.

(۲) - مشاهده معجزه.

۳۷ - إلزام الناصب: ج ۱ ص ۱۹۱.

۳۸ - الإمامة والتبصرة: ابن بابويه القمي ص ۹۴.

(۳) - پاسخ شرک آلود و بیهوده به امام علی(ع).

گفتگو و اثبات حجیت

همان گونه که پدرش امام رضا علی(ع) با دلیل و براهین کوبنده با ائمه ی ضلالت مقابله کرد، سید احمد علی(ع) نیز با دلایل و براهین کوبنده بر اساس سیره و سنت پیامبران و فرستادگان و جدش رسول الله و پدران بزرگوارش با فقهاء و علمای آخر الزمان مقابله نمود. سید احمد الحسن علی(ع) و انصار کتاب‌های متعدد و بسیاری نوشته‌اند که گویای حق از باطل می‌باشند و در آنها حقیقت متشابهات قرآن کریم، احادیث اهل بیت عصمت در مورد قضیه‌ی امام مهدی علی(ع) آشکار کرده‌اند، و کتاب‌ها و تألیفاتشان در مورد آنچه که به قضیه‌ی امام مهدی علی(ع) و آخر الزمان اختصاص دارد سر آمد بوده و نور حقیقت و توضیح راه هدایت و نجات را به همگان می‌آموزند.

آنچه که سید احمد یمانی آل محمد علی(ع) به آن اشاره کرده است:

(... و در این مختصر می‌خواهم درباره‌ی خطاهای کسانی که در قضیه‌ی امام علی(ع) کتاب می‌نویسند بوسیله کتب انصار مناظره کنم، در میان انصار طلبه‌های حوزه‌ی مهدویت کفایت می‌کنند، آنان ان شاء الله آمادگی کامل برای بیان حقیقت به صورت گسترده دارند و کسانی که درباره‌ی قضیه‌ی امام مهدی علی(ع) کتاب می‌نویسند را نصیحت می‌کنم که کتب انصار را بخوانند از جمله این کتاب‌ها: پاسخ قطعی و پاسخ دندان شکن، نور آشکار و رسالتی آشکار، یمانی موعود حجت الله، انقلابگر مشرق و جنبنده زمین و... تا چیز اندکی درباره‌ی قضیه‌ی امام مهدی علی(ع) بفهمند؛ و امید است که از هوای نفس و منیت خود باز گشته و حق را در یابید. گذشت سال‌هایی طولانی و در تاریخ دین حق، دین اسلام محمدی حقیقی تنها با خاندان آل محمد جلوه گری می‌کند؛ و یا از زمان غیبت تا به روزی که هرگز روایات رسول الله و ائمه اطهار درباره‌ی قضیه‌ی امام مهدی علی(ع) به وضوح شرح و تفصیل داده نشده‌اند تا این که امروز که برای شما حقایق احادیث و روایت‌ها ثابت شده است و مقصود و مضمون این

احادیث را به لطف خدا و این دعوت حق و مبارکه‌ی یمانیه به همگان آشکار کردم، و این نیز آیت و نشانه‌ای از دعوت الهی است).^(۳۹)

نشان دادن معجزه

معجزات و کرامات از اموری بود که باعث تمایز اهل بیت از سایر مردم در زمان خود بوده‌اند، و در بیشتر از هزار کتاب و مؤلفات شیعی درباره‌ی فضایل اهل بیت در طول زندگی شان سخن گفته‌اند.

معجزه‌هایی در باب امامت امام رضا علیه السلام وجود دارند که یاران حضرت با این معجزات با گروه‌های واقفیه استدلال می‌کردند که بسیاری از این افراد که دچار توقف بر امامت ایشان علیه السلام شده بودند به برکت این معجزه که برایشان رخ داده خارج شدند و از آنان می‌توان «عبدالرحمان بن الحجاج و رفاعه بن موسی، یونس بن یعقوب و جمیل بن دراج و حماد بن عیسی و احمد بن محمد بن ابی نصر البیزنطی و حسن بن علی و شاء و...» را نام برد.^(۴۰)

۱. صالح ابن ابی حماد از حسن ابن علی الوشاء نقل می‌کند که حسن بن علی الوشاء می‌گوید: (قبل از این که رابطه‌ام با علی بن الحسین علیه السلام قطع شود مسائل زیادی نوشته و آنها را در کتابی جمع آوری کرده بودم. درباره‌ی آنچه که پدران حضرت درباره‌ی ایشان علیه السلام روایت کرده بودند دوست داشتم که این امر به من ثابت شود، پس کتاب را برداشته و به خانه‌ی حضرت بردم. خواستم کتاب را از ایشان بگیرم اما فرصت نیافتم تا اینکه روزی به آنها رفتم در گوشه‌ای نشسته و مشغول فکر کردن بودم که چگونه می‌توانم در خلوتی بر حضرت وارد شده و مسائل را مطرح سازم؛ در حالی که جماعت زیادی اطراف در بودند در این هنگام جوانی از در خارج شد و در دستش کتابی داشت و گفت: کدام یک از شما حسن ابن علی الوشاء است؟ عرض کردم: من حسن ابن علی الوشاء هستم از من چه می‌خواهی؟ گفت: من مأموریت دارم که این کتاب را بدست تو برسانم آن را بگیر. کتاب را گرفته و در گوشه

۳۹ - نصیحتی به طلبه حوزه علمیه - سید احمد الحسن علیه السلام ص ۲۳.

۴۰ - النحلة الواقفیه - حاج حسین شاکری.

ای نشستم و شروع به خواندن آن کردم. به خداوند سوگند همان پاسخ‌های مسائل را یافتم که در پی آنها بودم. از آن بعد بر امامت ایشان یقین پیدا کرده و واقفیه را ترک کردم).^(۴۱)

۲. و نیز البیزنطی روایت می‌کند: (إني كنت من الواقفة على موسى بن جعفر عليه السلام، وأشك في الرضا عليه السلام، فكتبت إليه أسأله عن مسائل، ونسيت ما كان أهم المسائل إلي، فجاء الجواب عن جميعها. ثم قال عليه السلام: وقد نسيت ما كان أهم المسائل عندك، فاستبصرت).

(من از جمله کسانی بودم که به امامت موسی بن جعفر عليه السلام واقف و به امامت امام رضا عليه السلام شک داشتم، بنا بر این مسائلی را نوشتم اما آن مسئله که از همه برایم اهمیت داشت را فراموش کردم پس جواب تمام مسائل از سوی امام برایم فرستاده شد. سپس حضرت در پایان فرموده بودند: مسائلی که اهمیت زیادی برایت داشت را فراموش کرده‌ای! در آن هنگام من به بصیرت رسیدم).^(۴۲)

۳. جعفر ابن محمد ابن یونس می‌گوید: (گروهی بسوی حضرت امام رضا عليه السلام مشرف شدند که در دستانشان نامه‌هایی پر از مسائل بود و در میان آن گروه شخصی واقفی رسید. از او پرسیدم که چرا نامه‌ات بدون جواب است؟ به من گفت: امام رضا عليه السلام مرا نشناخت و مرا ندید، دانست که من به امامت او شک دارم در حالی که با قومی آمده که هیچ کس مرا نشناخته بود، سپس گفت: خداوندا من از وقف توبه کردم و به امامت امام رضا عليه السلام اقرار می‌کنم، هنوز کلامش تمام نشده بود که خادم بیرون آمد و نامه‌اش را از دستش گرفت و به حضرت وارد شد پس از اندکی پاسخ نامه آمد، پس مرد گفت: خدا را سپاس که این دو برهان در یک زمان برایم آشکار شد).^(۴۳)

۴۱ - عیون اخبار الرضا عليه السلام: ۲/۲۸۸/حدیث ۱ - بحار الأنوار: ۴۴/۴۹/حدیث ۳۷ - العوالم: ۹۷/۲۲/حدیث ۵۱.

۴۲ - الخرائج والجرائح: ۲/۶۶۲/حدیث ۵ - بحار الأنوار: ۴۴/۴۹/حدیث ۳۷ - العوالم: ۹۷/۲۲/حدیث ۵۱.

۴۳ - هداية الكبرى: ۲۸۸/العوالم ۲۲/۱۲۰/حدیث ۵.

همه‌ی این معجزه‌ها به دست امام رضا علیه السلام انجام شده بود که همه‌ی آنها در محور شناخت باطن و درون مردم بوده است که در آن امر از آگاهی از عالم غیب است که خداوند تنها بندگان خاص خود را از آن مطلع می‌سازد، و مانند آن امور امروز به دست سید احمد الحسن علیه السلام بیش از یک بار انجام می‌شود که این خبرهای غیبی گویای مقام و منزلت ایشان علیه السلام در نزد خداوند می‌باشد که باعث استواری و یقین انصار در مورد ایشان که به حقیقت او یمانی آل محمد همان گونه که در روایات آمده است شد. در این جا می‌خواهم جزئی از این امور غیبی را برایتان تعریف کنم که با معجزات امام رضا علیه السلام کاملاً مطابقت دارد. و ثابت می‌کند که سید احمد الحسن علیه السلام نیز از اهل بیت می‌باشد.

۱. بشار الفیصلی از شیخ ناظم عقیلی روایت می‌کند که می‌گفت: (روزی در منزل یکی از انصار همراه سید احمد الحسن علیه السلام نشسته بودیم نشستن ما طول کشید می‌خواستم از سید احمد الحسن علیه السلام اجازه رفتن بگیرم اما قبل از اینکه این سخن را بگویم سید احمد الحسن علیه السلام به من رو کرد و فرمود: تو می‌خواهی به منزل بروی؟! قبل از اینکه سخن تو را بشنوم، سخن روحت را شنیدم. من و حاضران تعجب کردیم به یاد آن سخن سید احمد الحسن علیه السلام افتادم که فرمود: قبل از این که به منزل بروی از خداوند اجازه بگیر و خداوند بر آنچه که می‌گویم گواه است و خدا را سپاس).

۲. بشار الفیصلی از شیخ حبیب سعیدی نقل می‌کند که گفت: (هنگامی که از این دعوت حق آگاه شدم صادقانه ایمان آوردم، خواستم که بسوی خانواده و خویشاوندانم بروم و آنان را از این دعوت آگاه سازم. پس سید احمد الحسن علیه السلام به من فرمود: آنان در آغاز سخن تو را تصدیق کرده و تو را پشتیبانی می‌کنند اما بعد از مدتی از نصرت حق دست می‌کشند... همان گونه که سید احمد الحسن علیه السلام به من فرموده بود هنگامی که آنان را ابلاغ کردم خیلی خوشحال شدند و گفتند: همه‌ی ما با تو هستیم اما بعد از اینکه خداوند آنان را مورد آزمایش قرار داد مرتد شدند و جز اندکی از آنان باقی ماندند و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم).

۳. بشار فیصلی از زهرا یکی از انصار نقل می‌کند که می‌گوید: (در آغاز گرایشم به این دعوت حق، دعوت امام مهدی علیه السلام و فرزندش سید احمد الحسن علیه السلام دچار شک و تردید شدم، پس نفس خود را از شیطان رانده شده به خداوند سپردم و نزد خود گفتم: شیطان نمی‌تواند به مکانی که در آن امام معصوم باشد نزدیک شود پس سید علیه السلام (بدون ذکر ایشان را مطلع کنم) فرمود: آیا می‌دانی که شیطان حضرت عیسی علیه السلام را که در قله‌ی کوه ایستاده بود نداء داد اما نمی‌توانست نزدیک ایشان علیه السلام شود؟).

و هر آنچه که امام رضا علیه السلام به نفوس مردم آگاهی داشت باعث ثبات قلوب شیعیان و نوعی معجزه‌ی غیبی بود که امروز با وجود سید احمد الحسن علیه السلام تحقق پذیرفته و نیز نتیجه‌ی آن باز هم ثبات قلوب شیعه‌ی اهل بیت بر حق است. ای خواننده‌ی عزیز و گرامی با دیده‌ی انصاف بنگر.

رؤیای صادقه و استخاره با قرآن کریم

رؤیای صادقه از جمله امور و یک دلیل ملکوتی در اثبات امامت امام رضا علیه السلام در میان شیعیان معروف شده بود، و همچنین استخاره با قرآن کریم. رؤیای صادقه به فضل خداوند تبارک و تعالی راهی برای بیداری اشخاص دچار تردید از هلاک و افتادن در دام‌های علمای ضلالت و منحرف است. حسن ابن علی الوشاء در مورد رفع وقف درباره‌ی امامت امام رضا علیه السلام از طریق خبرهای غیبی که امام رضا علیه السلام او را مطلع کرده بود گفت: (نزدیک مردم اهل مرو بودم که همراه ما مردی واقفی بود پس به او گفتم: تقوای الهی پیشه کن من هم مثل تو بودم سپس خداوند قلبم را نورانی کرد، روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر و غسل کن و دو رکعت نماز بخوان و از خداوند بخواه که در خواب آنچه که باعث روشن شدن حق می‌شود را نشانت دهد پس به خانه بازگشتم در حالی که نامه‌ی ابی الحسن را یافتم به خدا که از این قضیه جز خداوند خبر نداشت).^(۴۴)

پس کجایند علمای آخر الزمان که ببینند چگونه رؤیای صادقه به صاحب حق شهادت می دهد؟ و کجاست شیخ کورانی که در این قصه رؤیا را در بهترین حالتش گمان و ظن می- پندارد؟

پس هر کس این مواضع را تکذیب کند یا بر استدلال حسن بن علی الوشاء از طریق رؤیای صادقه از خدا بخواهد، اعتراض کند یا نسبت به ایمان مرد واقفی از طریق رؤیا استهزا کند یا به سخن امام معصوم در رؤیا نسبت به صاحب اعتناء نکن، یا به استخاره با قرآن در مورد صاحب حق شکایت کند و یا... پس بر جایگاهی از آتش نشسته است، جایگاهی که عالم و کور در آن قرار می گیرند. هنگامی که امام رضا علیه السلام به اصحاب خویش سفارش می کرد که از طریق رؤیای صادقه که بر امامت من شهادت می دهد بر مردم جمع شوید پس این همه سرکشی چیست؟! و این سید احمد الحسن علیه السلام است که می فرماید: «همانگونه که پدرم علیه السلام می فرماید: از خداوند رؤیای صادقه بخواید چرا که آن راهی است که شیطان در آن نفوذی ندارد». و همچنین امام رضا علیه السلام آنان را به استخاره با قرآن کریم سفارش می کرد «قرآن فریب و حيله ندارد». پس رؤیای صادقه از سوی خداوند و استخاره با قرآن سؤال و جوابی از سوی خداوند است.

اما امروز حال علمای خائن را بنگرید که چگونه این دو آیت را مورد استهزاء قرار داده و تکذیب می کنند پس در انتظار چه چیزی هستند جز خشم و غضب الهی به سبب تکذیب این دو آیت؟!

﴿ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُؤًا﴾.

(جزای آنان جهنم است به سبب آنچه که کفران ورزیدند و آیات و رسولان مرا به استهزاء گرفتند). (۴۵)

لعنت و وعدهی امام رضا علیه السلام در مورد واقفیه زمان او علیه السلام و در زمان مهدی

اول علیه السلام

از امام رضا علیه السلام روایت‌های بسیاری در مورد لعنت واقفیه و اتهامشان به کفر و حيله-گری موجود است، اما آنچه در این روایات وارد شده در مورد واقفیه زمان امام رضا علیه السلام جای تأمل و اندیشه دارد که با واقفیه عصر مهدی اول نیز مرتبط است. از جمله:

سلیمان بن جعفر می‌گوید: (كنت عند أبي الحسن [الرضا] علیه السلام بالمدينة إذ دخل عليه رجل من أهل المدينة، فسأله عن الواقعة، فقال أبو الحسن علیه السلام: ﴿مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثَقِفُوا أُحِذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا * سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾، والله إن الله لا يبدها حتى يقتلوا عن آخرهم).

(در مدینه نزد ابی حسن الرضا علیه السلام بودم در این هنگام مردی از اهل مدینه بر حضرت وارد شد و در مورد واقفیه از حضرت سؤال کرد پس حضرت پاسخ داد: (و از همه جا طرد می‌شوند، و هر جا یافته شوند گرفته خواهند شد و به سختی به قتل خواهند رسید! * این سنت خداوند در اقوام پیشین است، و برای سنت الهی هیچ گونه تغییر نخواهی یافت!)^(۴۶) به خداوند سوگند که خدا آن را تغییر نخواهد داد تا آخرینشان بدست آخرین اهل بیت علیه السلام کشته شود).^(۴۷)

در این جا امام رضا علیه السلام سوگند یاد می‌کنند که واقفیه هرگز پایان نمی‌پذیرد و تا آخر زمان ظهور امام مهدی علیه السلام موجود است تا این که هلاکشان به دست مهدی اول علیه السلام انجام شود و این دلیلی بر آن است درباره سخن پروردگار: ﴿مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثَقِفُوا أُحِذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا * سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾^(۴۸) و نیز سخن امیر المؤمنین علیه السلام که می‌فرمایند: (فانظروا أهل بيت نبیكم، فإن لبدوا فالبدوا، وإن استنصروكم فانصروهم،

۴۶ - الأحزاب: ۶۲-۶۱.

۴۷ - رجال الکشي: ۴۵۷/۸۶۴.

۴۸ - الأحزاب: ۶۲-۶۱.

فلیفرجن الله الفتنة برجل منا أهل البيت، بأبي ابن خيرة الإمام لا يعطيهم إلا السيف هرجاً هرجاً، موضوعاً على عاتقه ثمانية أشهر، حتى تقول قریش: لو كان هذا من ولد فاطمة لرحمنا، يغريه الله بني أمية حتى يجعلهم حطاماً ورفاتاً، ملعونين أينما ثقفوا أخذوا وقتلوا تقتيلاً، سنة الله في الذين خلوا من قبل ولن تجد لسنة الله تبديلاً).

(به اهل بيت نبی خود بنگرید اگر پنهان شدند، پنهان شوید و اگر از شما نصرت خواستند یاریشان دهید تا اینکه خداوند فتنه را بوسیله مردی از ما اهل بیت پایان دهد. پدرم به فدایش که فرزند بهترین برگزیده است، سوگند که چیزی جز شمشیر به آنان نمی دهد و به مدت هشت ماه شمشیر بر دوش خود می نهد. تا اینکه قریش می گویند: اگر او فرزند فاطمه بود به ما رحم می کرد. خداوند او را بر بنی امیه چیره می سازد و آنان را نابود و ویران می کند، ملعونند هر کجا که جمع شوند دستگیری راه می اندازند و قتل و کشتار کردند. سنت خداست که به گذشتگان نیز روا شده و سنت خدا هیچ تبدیلی نمی یابد).^(۴۹)

و اگر بگوئید این مردی که امام علی علیه السلام او را وصف می کند که هشت ماه شمشیر به دوش می نهد امام مهدی علیه السلام است و کسی غیر از او نیست، اما در واقع این روایت ثابت می کند که او مردی است که قبل از امام مهدی علیه السلام می آید: (یخرج رجل قبل المهدي من أهل بيته من المشرق، يحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر، يقتل ويقتل ويتوجه إلى بيت المقدس...). (مردی قبل از مهدی علیه السلام از اهل بیت ایشان از سوی مشرق خروج می کند و به مدت هشت ماه شمشیر به دوش خود می نهد، کافران را به قتل می رساند تا به بیت المقدس برسد).^(۵۰)

علم امام رضا علیه السلام و علم یانی آل محمد علیهم السلام

علم امام رضا علیه السلام تأثیر بسیار زیادی در هدایت مردم به صاحب حق داشت و علمش علیه السلام در آن زمان شهرت پیدا کرد تا جایی که بسیاری از بزرگان ملل در مورد شریعت و

۴۹ - معجم احادیث الإمام المهدي: کورانی- ج ۵ حدیث ۱۷۸۶.

۵۰ - بشارت الإسلام- المهدون- کورانی.

سیره پیامبران با ایشان گفتگو می کردند و آن را علم رسول الله که مختص اهل بیت بوده است یافتند. خداوند اهل بیت را بواسطه ی علم بی پایان و حکمت یمانیه بر مردم برتری و فضیلت بخشیده است. حضرت علیه السلام با در خواست مأمون با اصحاب مقالات، که حوادث و رویدادها را وارونه و بر عکس به مردم نشان می دادند، مناظره کردند و همین مناظره ها باعث پیشمانی و ندامت مأمون در مناظره با امام رضا علیه السلام شد.

حسن بن محمد نوفلی نقل می کند: (هنگامی که امام رضا علیه السلام بر مأمون مقدم شد فضل بن سهل دستور داد که اصحاب مقالات مانند جاثلیق و رأس الجالوت و رؤسای صابین و هرید بزرگ و اصحاب زرتشت و نسطاس رومی و سخنگویان جمع شوند تا همه کلام حضرت را بشنوند و هم حضرت کلامشان را بشنود. پس فضل بن سهل آنان را گرد هم آورد. مأمون به جمع آنان آگاه شد و دستور داد که اکنون بر او وارد شوند پس از آنان استقبال کرد و گفت: امروز شما را برای کار خیری جمع کردم و دوست داشتم با پسر عمومیم مدتی که بر من پیشی گرفته مناظره کنید.

پس اگر فردا مُعد باشد نزد من بیایید و از امرم تخلف نکنید. عرض کردم: اطاعت یا امیر المؤمنین ما فردا صبح ان شاء الله اینجا هستیم.

حسن بن محمد نوفلی گفت: مشغول سخن با حضرت علیه السلام بودیم که یاسر خادم بر ما وارد شد او خادم امر حضرت علیه السلام گفت: ای سرورم! امیر المؤمنین به شما سلام می رساند و می گوید: برادرت فدایت باد نزد ما صاحبان مقالات و اهل ادیان و سخنگویان از هر ملت جمع شده اند نظر تو چیست که اول وقت نزد ما بیایی اگر کلام آنان را دوست داشتید و اگر خوشتان نیاید بگویید و اگر دوست داشته باشید که ما به یاریتان بیاییم آن را از دوش ما بردارید پس ابو الحسن علیه السلام فرمود: به او سلام برسان و بگو از آنچه که می خواهد آگاهم. ان شاء الله فردا بسوی شما می آیم. نوفلی ادامه داد: وقتی یاسر رفت حضرت علیه السلام به ما رو کرد و به من فرمود: ای نوفلی تو عراقی هستی و طبع اهل عراق دل نازکی و مهربانی است، نظر تو چیست که پسر عمومیم اهل شرک و اصحاب مقالات را جمع کرده است؟ عرض کردم: فدایت شوم قصد امتحان شما را دارد و دوست دارد بداند چه در نزد خود دارید. بنیان خود را بر پایه ای سست بنا کرده است. بخدا سوگند که چه بد بنایی بنا کرده است. حضرت فرمود:

در این باب چه بنا کرده‌اند؟ عرض کردم: اهل کلام و بدعت مخالف علماء هستند چرا که عالم غیر منکر، را منکر نمی‌کند و اهل مقالات و سخنگویان و اهل شرک، اهل انکار و سفسطه‌گری هستند اگر بر آنان محتج شوی که خداوند یگانه است می‌گویند وحدانیت او صحیح است و اگر بگویند: محمد رسول است می‌گویند: رسالت او را ثابت کن سپس مردم را دچار حیرت می‌کنند و در نتیجه نزد آنان ثابت نمی‌کنند و مغلطه کاری می‌کنند تا شخصی از گفته‌ی خود پشیمان شود. پس، از آنان بر حذر باشید فدایتان شوم. حضرت لبخندی زد و فرمود: یا نوفلی می‌ترسی حجتم را باطل کنند؟ عرض کردم: نه به خدا هرگز به شما هراسان نیستم و از خدا می‌خواهم که شما را بر آنان غالب سازد. حضرت فرمود: ای نوفلی دوست داری بدانی مأمون چه زمانی پشیمان می‌شود؟ عرض کردم: آری. فرمود: وقتی بشنود که من با اهل تورات با توراتشان، با اهل انجیل با انجیلشان و اهل زبور با زبورشان و با اهل صابئین با عبرانیان و با اهل هرایزه با فارسشان و با روم با رومیان و بر اهل مقالات با لغاتشان محاججه کردم و با همه اتمام حجت می‌کنم، مغلطه کاری اش را ترک می‌کند و به سخن ما باز می‌گردد و مأمون خواهد دانست راهی که در آن قرار گرفته شایسته‌ی او نیست پس آن زمان است که ندامت او آشکار می‌شود و لا حول و لا قوة الا بالله العظیم).^(۵۱)

نهایت مناظره را در مصدرش می‌یابید امام رضا علیه السلام حجت خویش را با زبان شیوا و بلاغتی رسا و احاطه‌ی کامل به علوم الهی به همگان ثابت و استوار کرد و همه را خاموش ساخت و این مناظره با ایمان آوردن عمران صابئی به دست امام رضا علیه السلام خاتمه یافت. و این جدل برای عمران حجتی شد که بعد از آن هرگز چنین جدلی رخ نداد. و این همان علمی بود که ائمه اطهار به علمای عصر خود تحدی می‌کردند، سید احمد علیه السلام همراه خود آورده است علمی که در بین مردم منتشر کرد و دوستان را به صدق آنان شهادت می‌دهند و هرگز هیچ مخالفی نتوانسته آن را رد کند. سید احمد الحسن علیه السلام همه‌ی علمای این زمان را در تفسیر سوره‌ی فاتحه با پاسخ به سؤالات متشابهات یا تألیفات دیگر به تحدی دعوت می‌کند و نیز پس از ادعایشان بارها و بارها حضرت از آنان خواست که مناظره‌ای انجام شود تا صاحب حق

شناخته شود. ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾^(۵۲) (و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین داشتند! پس بنگر سرانجام تبهکاران (و مفسدان) چگونه بود).

پس عمران صابئی ایمان آورد و بعد از این که حق را با امام رضا علیه السلام دید که او صاحب ولایتی الهی است، و حق وقتی به سراغ او آمد گردن تسلیم کرد. شما را چه شده ای منتظران مهدی علیه السلام؟! آیا نمی دانید که وقتی ظهور می کند ۲۵ حرف علم را پنهان شده بین مردم گسترش می دهد؟! آیا شما نیستید که می گوید او همراه و حامل قرآن می آید؟! شما نیستید که می گوید...

این همان علمی است که اهل بیت به شما وعده داده اند که به دستور وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام ظهور کرده و شما را درباره ی آن به تحدی دعوت می کند که اگر بتوانند آن را به علمی که حمل می کنند، رد کنند و شما نیز آن را رد خواهید کرد و چیزی از آن نمی فهمید و نمی دانید.

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيجٍ﴾

(بلکه حقیقت را وقتی برایشان آمد دروغ خواندند و آنها در کاری سر در گم اند).^(۵۳)

نامه ای که امام رضا علیه السلام در آن واقفیه در هر زمانه مرا رسوا می کند

عبد الله بن جنبد می گوید: ابو الحسن رضا علیه السلام نامه ای برایم نوشت: (ذکرت رحمك الله هؤلاء القوم الذين وصفت أنهم كانوا بالأمس لكم إخواناً، والذي صاروا إليه من الخلاف لكم والعداوة لكم والبراءة منكم، والذين تأفكوا به من حياة أبي صلوات الله عليه... [وذكر في آخر الكتاب]: إن هؤلاء الأقسام سنح لهم الشيطان اغترهم بالشبهة، ولبس عليهم أمر دينهم، وذلك لما ظهرت فریتهم، واتفقت كلمتهم، وكذبوا على عالمهم، وأرادوا الهدى من تلقاء أنفسهم، فقالوا: لم ومن وكيف؟ فأتاهم الهلاك من مأمّن احتياطهم، وذلك بما كسبت أيديهم، وما ربك بظلام

۵۲ - النمل: ۱۴.

۵۳ - ق: ۵.

للعبيد، ولم يكن ذلك لهم ولا عليهم، بل كان الفرض عليهم والواجب لهم من ذلك الوقوف عند التحير، ورد ما جهلوه من ذلك إلى عالمه ومستنبطه؛ لأن الله يقول في محكم كتابه: ﴿لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾. يعني آل محمد، وهم الذين يستنبطون من القرآن ويعرفون الحلال والحرام، وهم الحجة لله على خلقه.

(خداوند شما را رحمت کند آن قومی که وصف کردی، بیاد آوردم آنان دیروز برادر شما بوده و امروز از مخالفان و دشمنان شما گشته و از شما بیزاری می‌جویند. و آنان کسانی هستند که در دوران زندگی پدرم علیه السلام نیز کمر به این بسته بودند... [در آخر کتاب ذکر می‌کند] این گروه شیطان آنها را نصیحت می‌کند و دچار شبهه کرده و امر دینشان را بر آنان پنهان کرده است در آن هنگام وقتی فرییشان ظاهر شد کلامشان بر عکس شده و بر عالمشان دروغ می‌بندند، و هدایت را از سوی خودشان و به دست خودشان می‌خواستند و می‌گفتند: چرا؟ از چه؟ چگونه؟ پس هلاکت از میان احتیاط و اجتنابشان بر آمد و بخاطر همان کارهایی بود که می‌کردند. پروردگار تو هرگز به بندگان ظلم نمی‌کند. و آن نه برای آنها بود و نه بر ضد آنها، بلکه بر آنها واجب بود که در هنگام حیرت زندگی توقف کنند، و آنچه که نسبت به آن جاهل هستند را به عالم آن باز گردانند، زیرا خداوند در محکم کتاب می‌فرماید: (و اگر این امر را به رسول و اولی الامر از خودشان باز می‌گردانند...)^(۵۴) یعنی آل محمد همان کسانی هستند که قرآن را استنباط کرده و حلال و حرام آن را می‌شناسند آنان حجت خدا به خلق هستند).^(۵۵)

خواننده‌ی عزیز و گرامی اگر این کلام را بر علمای این زمان مطابقت دهی آن را انطباقی کامل و تام می‌یابی. پیروی از سروران باطل خود همگی آنان بر باطل (ولایت شیطان و دموکراسی آمریکا) و محاربه‌ی رسول امام مهدی علیه السلام و تکذیب و قتل او اتفاق نظر دارند. آنها هدایت را از سوی خودشان می‌خواستند یعنی دوست داشتند امام مهدی علیه السلام از آنجایی نزدشان بیاید که خود حدود آنها تعیین کرده و در همان زمانی که دوست دارند (همان گونه

۵۴ - النساء: ۸۳.

۵۵ - تفسیر العیاشی: ۱/۲۶/۲۰۶.

که می‌گویند بعد از ۳۰ سال می‌آید و آنچه را که قاپانچی گفته حقیقت نداشته) گفتند: چرا امام مهدی علیه السلام شخص عادی مانند ما نزدمان فرستاده و (شیخ فلانی) را نفرستاده است؟ و چرا امام مهدی علیه السلام شخصی را به جای خود به سوی مردم می‌فرستد و واجب این است که او خودش بیاید و نظر ما را درباره‌ی تشکیل حرکتش جویا می‌شود؟! و دیگر سخنان بیهوده- ای که تنها هدفشان ضلالت و گمراهی و خاموشی نور خدا و حق است.

امام رضا علیه السلام آنان را نصیحت کرده که در مورد اموری همچون رسول امام مهدی علیه السلام که قبل از ایشان می‌آید به عالم و استنباط گر که همان قرآن و روایات اهل بیت است، واگذار کنند، چرا که آنان راهنمایان به حق و پناهگاه مردم در هنگام فتنه هستند، اما مردم از راهشان دور گشته و راه تفسیر به رأی را برگزیده‌اند و اهل بیت را از مقامشان دفع کرده و مراتبی که خداوند به آنها داده است را پامال کردند، همانگونه که بنی امیه بر منبر رسول الله نشسته - بلکه علمای این زمان- و می‌گویند: ما در قرآن استنباط می‌کنیم و حلال را از حرام تشخیص می‌دهیم پس به امام مهدی علیه السلام در تدبیر امور نیازی نداریم.

﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾. (۵۶)

(و بزودی خواهند دانست کسانی که ظلم کردند به چه ظلمی گرفتار خواهند شد).

امام رضا علیه السلام حجیت خویش را اثبات کرد و مهدی علیه السلام نیز حجیت خویش را به اثبات

رساند

در روایات آمده است که امام رضا علیه السلام امامت خود بعد از پدرش علیه السلام را ثابت می‌کند و اشاره به خویش دلیلی است که علماء و محدثان و هر کس که در سیره‌ی اهل بیت می‌نویسد استدلال می‌کند.

۱. ابن بابویه به استناد از عباس بن نجاشی اسدی روایت می کند که می گوید: (قلت للرضا علیه السلام: أنت صاحب هذا الأمر؟ قال: (إي والله، على الإنس والجن).

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: (شما صاحب این امر (امامت) هستید؟ حضرت فرمود: آری به خداوند سوگند بر انس و جن).^(۵۷)

۲. شیخ کلینی به استناد از ابی جریر قمی در حدیثی می گوید: قال: (قلت لأبي الحسن علیه السلام: عليك من إخوانك إمام؟ قال: لا. قلت: فأنت الإمام؟ قال: نعم).

به ابی الحسن علیه السلام عرض کردم: (از برادرانتان کسی امام شما است؟ فرمود: نه. عرض کردم: شما امام هستید؟ حضرت علیه السلام فرمود: آری).^(۵۸)

۳. شیخ طوسی از حسن بن علی خزاز نقل می کند و می گوید: (دخل علي بن أبي حمزة على أبي الحسن الرضا علیه السلام فقال له: أنت إمام؟ قال: نعم).

(علی بن ابی حمزه بر ابی الحسن رضا علیه السلام وارد شد و عرض کرد: شما امام هستید؟ حضرت علیه السلام فرمود: آری).^(۵۹)

۴. شیخ صدوق به استناد از عقبه بن جعفر می گوید: (قلت لأبي الحسن الرضا علیه السلام: قد بلغت وليس لك ولد! فقال: يا عقبة بن جعفر، إن صاحب هذا الأمر لا يموت حتى يرى ولده من بعده).

به ابی الحسن رضا علیه السلام عرض کردم: پیر شدید و فرزندی ندارید. فرمود: ای عقبه بن جعفر صاحب این امر نمی میرد تا اینکه فرزند بعد از خویش را ببیند).

۵۷ - الإمامة و التبصرة: ۶۷/۷۷ - بحار الأنوار: ۴۹: ۱۰۶ - عيون الرضا علیه السلام: ۱: ۲۶/۱۰.

۵۸ - الكافي: ۱: ۳۸۰ - العوالم: ۲۲: ۶۲/۱.

۵۹ - غيبت شيخ طوسی: ۱۳۴ - بحار الأنوار: ۲۵: ۲۵/۵ - العوالم: ۲۲: ۶۲/۱.

۵. صاحب ثاقب المناقب به استناد از عقبه بن علاء الجرحانی می‌گوید: (حججت فرأیت علی بن موسی الرضا علیه السلام یطوف بالبيت، فقلت له: جعلت فداک، هذا الحدیث قد روي عن النبي صلى الله عليه وآله: "من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية"، قال: فقال: نعم. حدثني أبي، عن جدي، عن الحسين، عن علي بن أبي طالب عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية... قال: فقلت له: ومن مات ميتة جاهلية؟ قال: مشرك. قال: قلت: فمن إمام زماننا، فإن لا أعرفه؟ قال: أنا هو).

(حج کردم و علی بن موسی رضا علیه السلام را دیدم که دور بیت طواف می‌کرد به ایشان عرض کردم: فدایتان شوم مضمون این حدیث که از رسول الله روایت شده چیست؟ "هر کس بمیرد و امام زمان خویش را نشناخته به مرگ جاهلیت مرده است". فرمود: آری از پدر بزرگم از حسین از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت می‌کند که رسول الله فرمودند: "هر کس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است..." به ایشان عرض کردم: چه کسی به مرگ جاهلیت مرده؟ فرمود مشرک. عرض کردم: امام زمان حال کیست؟ حضرت فرمود: من همان هستم).^(۶۰)

سید احمد الحسن علیه السلام این چنین مانند پدران خویش حجت خویش را اثبات می‌کند (و همانا رسول الله در میان شما اسوه‌ی نیکویی است). سید احمد علیه السلام روایات بسیاری که به ایشان از جمله با اسم و صفت دلالت دارند را در معرض دیده‌گان مخالفان قرار داده است و این دلیل و برهان بزرگی در صدق ادعای ایشان علیه السلام است که از سوی پدران خویش به حق آمده و به فرزندان مهدیین خویش بشارت می‌دهد.

۱. (همانا جدم رسول الله آمدنم را به شما بشارت داده است و مرا در وصیت خویش با اسم و صفت ذکر کرده‌اند، و این وصیت را با اسنادی صحیح و معتبر که علمای شیعه در کتابشان دارند را به دست شما رساندم. و آن همان وصیتی است که جدم در شب وفات به آن سفارش کرده. جدم شما را به پدراتم ائمه دوازده گانه و مهدیین دوازده گانه سفارش کرده

است... اگر مرا نمی شناسید من پسر حسن ابن علی ابن ابی طالب، سبط پیامبر اسیر و گروگان شده هستم؛ وای بر کسی که در برابرم بایستد و لعنت بر کسی که با من دشمنی نماید، یارانم بهترین یاورانند؛ زمین از راه رفتن آنها بر خود افتخار می کند، و فرشتگان آنها را در بر می گیرند، و اولین دسته ای خواهند بود که روز قیامت وارد بهشت می شوند، به خدای بزرگ مرتبه سوگند و قسم به یس و طه و محکمات و کهیعص و حمعسق و آن سوگند بزرگ - الم - به درستی آنان همان فرقه ی رستگار و امت محمد به حق و راستی هستند؛ امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر می باشند، زیرا که به حاکمیت خدا بر روی زمینش بر خلاف دیگران اقرار می کنند. فتنه ها در آنان اثری ندارند زیرا غربال گشته اند همانگونه که دانه از کشتزار جدا می شود، آنان راهبان در تاریکی شب و شیرهای در روشنایی روز هستند. کارزار کننده گان دلاور در راه خدا که در راهش ملامت هیچ ملامتگری در آنان اثر ندارد، خوردن نان جو و خوابیدن در مکاهای حقیر را به همراه سلامتی و مصونیت دین خویش ترجیح می دهند، مرگ در راه ولایت به اهل بیت را شیرین تر از عسل می بینند، پس خوشا به حالشان و چه خوش سر انجمنی که دارند).^(۶۱)

۲. (به خداوند سوگند رسول الله و پدارنم هیچ امری را درباره ی من مخفی نگه نداشته بلکه مرا با دقت وصف کرده نام برده و مسکنم را گفته اند، بنا بر این در امر من هیچ شک و شبهه ای و این امر همانند خورشید در سینه آسمان درخشان است و من اول مهدیین و یمانی موعود هستم).^(۶۲)

۳. (... من تو را به توحیدی دعوت می کنم که در طول تاریخ شخصی را ذکر کنی که ادعای کرده مهدی اول، یمانی و وصی امام مهدی علیه السلام است و به دنبال این ادعای اسناد و

۶۱ - بیان برائت (۱۳ رجب) ۱۳ جمادی الثانی ۱۴۲۵ هـ. ق برابر با شهریور ماه ۱۳۸۲.

۶۲ - بیان سید احمد الحسن علیه السلام یمانی موعود برابر با تیر ماه ۱۳۸۳.

روایات معتبری از ائمه ی اطهار و رسول الله که به نام و صفت ظاهری و مسکن او دلالت می کند را آورده باشد؟! (۶۳)

۴. (من از ذریه ی امام مهدی علیه السلام، وصی ایشان علیه السلام و مهدی اول و فرزند امام مهدی علیه السلام - جانم فدای او باد - هستم). (۶۴)

عجبا عجبا، از امتی که امامت رضا علیه السلام را با وجود هزار وصیت از سوی پدران بزرگوارش انکار می کنند و عجبا عجبا بر امت امروز که مهدی اول از آل محمد را با هزار روایت و سند معتبر از پدرانیش انکار می کنند.

خاتمه:

در طول تاریخ پیامبران خدا و اولیاء و اوصیای ایشان همواره مورد دشمنی حاکمیت مردم که دائماً با حاکمیت خدا به مبارزه می پردازد قرار گرفته اند که مانع رسیدن مردم به پروردگارشان شده است و سید احمد الحسن علیه السلام در کتاب حاکمیت خدا نه حاکمیت مردم اشاره کرده اند:

(... متأسفانه اولین کسانی که در هاویه جحیم سقوط می کنند همان علمای بی عمل هستند که فریاد حاکمیت مردم سر می دهند حاکمیتی که همواره پیامبران و فرستادگان و ائمه اطهار مردم را از آن بر حذر می دارند و این چنین علمای بی عمل ستون محکم دین الهی که همان حاکمیت خدا و اولیاء و خلیفه ی خداست را ویران کرده اند). (۶۵)

۶۳ - بیان حق و سداد الأعداد: ج ۲ ص ۹.

۶۴ - بیان حق و سداد الأعداد: ج ۲ ص ۱۱.

۶۵ - مقدمه ی کتاب.

و این همان واقعه‌ای است که علمای گمراه و خائن مانند (بطائنی و قندی و الرواسی و...) در امامت امام رضا علیه السلام با آن گمراه شدند، آنان حاکمیت خدا بر زمین که همان حاکمیت خلیفه‌ی ایشان (امام رضا علیه السلام) بود را نقض کرده و حاکمیت را بدست خود گرفتند در حالی که اهل حق و حق را می‌شناسند، پس در دوزخ جهنم به همراه بسیاری از اتباع و پیروان کورشان سقوط کردند.

و سقوط این اشخاص منحرف درسی برای آیندگان است، آیا پند گیرنده‌ای هست که پند گیرد؟! اما متأسفانه علمای آخر الزمان هرگز از گذشتگان خود پند نمی‌گیرند و نیز پیروان کر و کورشان که همواره به پرستش و عبادت علمای خود پرداخته‌اند همگی در دوزخ جهنم (حاکمیت مردم) سقوط کردند همانگونه که علمای سوء قبل از آنان سقوط کرده‌اند.

﴿وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمَ لُوطٍ مِّنْكُمْ بِعِيدٍ﴾. ^(۶۶) (و ای قوم من! دشمنی و مخالفت با من، سبب نشود که شما به همان سرنوشتی که قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح گرفتار شدند، گرفتار شوید! و قوم لوط از شما چندان دور نیست!).

از گذشتگان تعجب می‌کنی و حال امروزیان بر تعجب تو می‌افزاید! چیز جدیدی امروز رخ نداده بلکه تاریخ همواره در حال گردش است، همان امتحان و همان فتنه. (همانا من بر زمین خلیفه‌ای می‌گمارم) و این خلیفه منصبی از سوی خداوند دارد که همواره فتنه‌ای و امتحانی برای مردم است که خداوند بوسیله‌ی او گروهی را هدایت کرده و گروهی را گمراه می‌سازد. پس هر کس خود را بنده‌ی خداوند ببیند نور الهی را به وضوح در خلیفه‌ی او می‌بیند و به سبب این نور هدایت می‌یابد، اما برای غیر او، معرفت پروردگار برای غیر او دشوار است چرا که قادر به دیدن نور الهی نیست. رحمت خداوند به بندگان از محبت مادری بیشتر است اما سوء عاقبت از آن کسانی است که به مخالفت با او پرداخته‌اند و به او بی‌احترامی می‌کنند.

(... بعد از اینکه حق آشکار شد و هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست از خداوند خواستارم که این سخنان را حجتی برای علمای بی عمل و پیروانشان که در جهت مبارزه و محاربه با خداوند و آل محمد گام برداشته و به تبعیت از طاغوت اقرار کرده و از وصی امام علی علیه السلام و ائمه از فرزندانش روی گردانی می‌کنند، در روز قیامت قرار دهد).^(۶۷)

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾.

(و کسانی که بر زمین تمکینشان دادیم نماز را به پاداشته وز کات را پرداخته‌اند و به معروف امر کرده و از منکر نمی‌کنند و بازگشت امور نزد خداوند است).^(۶۸)

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: (هذه الآية لآل محمد المهدي وأصحابه يملكهم الله مشارق الأرض ومغاربها، ويظهر الدين ويميت الله به وأصحابه البدع والباطل، كما أمت السفه الحق، حتى لا يرى أثر من الظلم).

(این آیه در شأن آل محمد است که مهدی و اصحابش به امر خداوند مالک مشارق و مغارب زمین می‌شوند و دین را گسترش داده و خداوند اهل بدعت و باطل را بوسیله‌ی آنان هلاک می‌کند، همان گونه که سفاهت حق را نابود می‌نماید تا اثری از ظلم نماند).^(۶۹)

و آخرین دعایمان: حمد و ستایش از آن پروردگار جهانیان است.
و صلی الله علی محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليما.

علاء مرزاق اسدی

۶۷ - حاکمیت خدا نه حاکمیت مردم: مقدمه - سید احمد علیه السلام.

۶۸ - الحج: ۴۱.

۶۹ - معجم أحاديث الإمام المهدي علیه السلام: ج ۵/ حدیث ۱۶۹۱.

فهرست کتاب

۸. پیشگفتار
۱۰. مقدمه
۱۳. شك و تردید واقفیه در زمان امام رضا علیه السلام و در زمان ظهور مقدس
۱۶. دفع واقفیه در زمان امام رضا علیه السلام و شباهت های آنها با مردم زمان ظهور مقدس
۲۱. آنچه باعث شد که واقفیه در زمان امام رضا علیه السلام قوی شوند و مشابه آن در زمان ظهور مقدس
۲۲. پیروی کورکورانه
۲۸. هشدار ائمه در باره فتنه ی واقفیه در زمان امام رضا علیه السلام
۳۲. هشدار ائمه اطهار در باره فتنه واقفیه در زمان ظهور مقدس
۳۵. موضع امام رضا علیه السلام در برابر واقفیه
۳۶. گفتگو و اثبات حجیت
۳۷. نشان دادن معجزه
۴۰. رؤیای صادقه و استخاره با قرآن کریم
۴۲. لعنت و وعده ی امام رضا علیه السلام در مورد واقفیه زمان ایشان علیه السلام و در زمان مهدی اول علیه السلام
۴۳. علم امام رضا علیه السلام و علم یمانی آل محمد علیه السلام
۴۶. نامه ای که امام رضا علیه السلام در آن واقفیه در هر زمانه را رسوا می کند
۴۸. امام رضا علیه السلام حجیت خویش را اثبات کرد و مهدی اول علیه السلام نیز حجیت خویش را به اثبات رساند
۵۲. خاتمه